

بسمه تعالی

۱۲۰. کدام گزینه از حیث صحت و سقم، با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

(۱) اگر متهمی در جرم کلاهبرداری دارا در مشهد و قتل عمدی سارا در تهران، معاونت داشته باشد، به اتهام معاونت وی در هر جرم به‌طور جداگانه رسیدگی می‌شود.

(۲) صلاحیت دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان نسبت به دیوان عالی کشور در رسیدگی به اعتراض به آرای صادره درباره اطفال بزهکار، مصداق اختلاف در صلاحیت ذاتی آنان است.

(۳) به جرائم نوجوانان که در صلاحیت سازمان قضایی باشد، در دادگاه نظامی یک یا دو، حسب مورد، رسیدگی می‌شود.

(۴) دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان همانند دادگاه داسرا و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان یک شعبه اختصاصی است با صلاحیت رسیدگی تخصصی؛ برخلاف داسرا و دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت که یک شعبه تخصصی است و با صلاحیت رسیدگی اختصاصی.

مبسوط‌نامه:

نکته اول مقدماتی: این مبسوط‌نامه (به حروف ابجد، با مدد گرفتن از امیر المومنین، حضرت علی ابن ابی‌طالب علی نبینا و آله و علیه‌السلام و با رمز «یا علی یا اباالحسن مدد» [که به حروف ابجد برابر با عدد ۳۳۲ است] حاوی ۳۳۲ نکته در باب نحوه احراز صلاحیت کیفری است که با احتساب این نکته مقدماتی، جمعاً ۳۳۳ نکته می‌شود.

نکته ۱: به جهت رعایت اختصار، در اغلب موارد به ذکر شماره مواد قانونی اکتفا شده است و مطالعه مفاد آن‌ها در هر نکته، توصیه می‌شود. در هر مورد که نام قانون بعد از شماره ماده ذکر نشده است، مراد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی است. ضمناً در هر مورد که ماده‌ای بیان شده، باید تبصره‌های آن مطالعه شود و بالعکس.

نکته ۲: احراز صلاحیت کیفری به‌طور کلی و قبل از هر چیز، منوط به بررسی آن در دو حوزه مختلف است که عبارت‌اند از: الف) صلاحیت درون‌مرزی و ب) صلاحیت برون‌مرزی.

نکته ۳: صلاحیت کیفری درون‌مرزی مبتنی بر اصل صلاحیت سرزمینی است که در مواد ۳ و ۴ ق.م.ا. ۹۲ آمده است.

نکته ۴: به‌موجب این اصل به کلیه جرائم واقع‌شده در داخل قلمرو هر کشوری صرف‌نظر از تابعیت و اقامتگاه مرتکب آن، اصولاً طبق قوانین کیفری آن کشور رسیدگی می‌شود. این اصل موردقبول مقنن کشور ما نیز هست.

نکته ۵: استثنائات اصل صلاحیت سرزمینی به دودسته الف) استثنائات مثبت و ب) استثنائات منفی تقسیم می‌شوند.

نکته ۶: منظور از استثنائات منفی آن است که جرمی در قلمرو ایران واقع‌شده ولی برخلاف اصل صلاحیت سرزمینی مراجع قضایی ایران، صلاحیت رسیدگی به اتهام مرتکب را نداشته باشند.

نکته ۷: مصداق استثناء منفی اصل مذکور در حقوق کیفری ایران، مصونیت سیاسی و باکمی تسامح، مصونیت پارلمانی است که هر دو، نسبت به دعاوی مربوط به زمان ایفای وظیفه نمایندگی مرتکب، یک مانع دائمی هستند. نوع مثبت این استثنائات را در نکته ۱۹ به بعد ببینید.

نکته ۸: مصونیت سیاسی، مانع تعقیب و محاکمه مأموران سیاسی برخوردار از این مصونیت با رعایت شرایط مقرر در کنوانسیون‌های ۱۹۶۱، ۱۹۶۳ و ۱۹۶۹ نیویورک می‌شود. در این زمینه به متن این معاهدات یا یکی از کتب مربوط به واحد درسی آیین دادرسی کیفری (۱) مراجعه کنید.

نکته ۹: حدود مصونیت مقامات سیاسی با توجه به سمت آنان متفاوت است و هر قاضی در هر مرحله از رسیدگی، اعم از مستقیم یا غیرمستقیم، به دلیل وجود این مانع، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.

نکته ۱۰: مصونیت سیاسی و پارلمانی، حتی پس از اتمام دوران خدمت آنان نیز نسبت به جرائم واقع‌شده در آن دوران وجود دارد.

نکته ۱۱: صدور قرار موقوفی تعقیب در مورد نماینده سیاسی بیگانه، آغاز تعقیب وی در کشور فرستنده است.

نکته ۱۲: مصونیت پارلمانی در کشور ما، فقط در حدود اصل ۸۶ قانون اساسی منجر به صدور قرار منع (و نه موقوفی) تعقیب نماینده مجلس می‌شود. زیرا مراد مقنن در اینجا از عدم قابلیت تعقیب، برخلاف مصونیت سیاسی، مصونیت ماهوی نسبی است نه شکلی. یعنی نماینده مجازات نمی‌شود نه اینکه، امکان رسیدگی به اتهام وی نباشد. البته نظر مخالف هم هست که فاقد مبناست.

نکته ۱۳: احراز معافیت قانونی نماینده از مجازات، منوط به احراز این امر است که اظهارات نماینده مشمول اصل فوق‌الذکر شود و احراز این امر، مستلزم رسیدگی به آن است و رسیدگی به آن مستلزم تعقیب کیفری مرتکب است و در صورت عدم احراز هم، نماینده متخلف محاکمه و مجازات می‌شود.



نکته ۱۴: بنابراین مصونیت پارلمانی درواقع از موانع تعقیب دعوی عمومی ناشی از جرم نیست بلکه از علل موجهه جرم و مختص نمایندگان مجلس شورای اسلامی در محدوده انجام وظایف پارلمانی است و نه دیگر نهادهای مشابه.

نکته ۱۵: برخلاف دو نوع مصونیت قبل، مصونیت قضایی، مانع موقت تعقیب دعوی عمومی ناشی از جرم دارندگان پایه قضایی است و با تشریفات مقرر در ماده ۳۹ و ۴۰ قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰، حسب عمدی یا غیرعمدی بودن جرم ارتكایی، پس از تعلیق قاضی متهم به ارتكاب جرم توسط دادگاه عالی انتظامی قضات و بهواسطه درخواست دادستان انتظامی قضات، به اتهام وی وفق ماده ۳۰۷ در دادسرا و دادگاههای کیفری تهران، حسب مورد، (یعنی نوع جرم و مجازات قانونی آن) رسیدگی خواهد شد.

نکته ۱۶: در این حالت تحقیقات مقدماتی وفق ماده ۲۲ و ۲۶ برعهده دادرسی عمومی و انقلاب تهران است که وفق ماده ۲۵ بهطور تخصصی در دادرسی جرائم کارکنان دولت (در حال حاضر ناحیه ۲۸ دادرسی عمومی و انقلاب تهران) رسیدگی می‌شود.

نکته ۱۷: طبق تبصره ماده ۱۱ قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰: «درخواست تعلیق قاضی و صدور کیفرخواست و قرار تعلیق تعقیب انتظامی فقط برعهده دادستان است.» و مراد مقنن از دادستان در این ماده، «دادستان انتظامی قضات» است.

نکته ۱۸: لزوم تعلیق قاضی از سمت قضایی وی یکی از موارد تعلیق مرور زمان تعقیب است یعنی در این موارد روزشمار مرور زمان متوقف می‌شود و ایامی که پرونده در انتظار رای دادگاه عالی انتظامی قضات به تعلیق قاضی مجرم از سمت قضایی است، جزء مهلت مرور زمان تعقیب آن جرم حساب نمی‌شود.

نکته ۱۹: منظور از استثنائات مثبت اصل صلاحیت سرزمینی آن است که جرمی در خارج از قلمرو ایران واقع شده و طبق مفهوم اصل صلاحیت سرزمینی، مراجع قضایی ایران اصولاً صالح به رسیدگی نیستند اما با شرایط خاصی صلاحیت رسیدگی به آن جرم را به دست می‌آورند.

نکته ۲۰: مصادیق استثنائات مثبت در قانون ما در قالب چهار اصل زیر بیان شده است. برای مطالعه بیشتر به جزوه دکتر قاضی‌زاده یا کتاب حقوق جزای بین‌الملل دکتر میرمحمدصادقی مراجعه شود.

نکته ۲۱: ماده ۵ ق.م.ا. ۹۲ در مورد اصل صلاحیت واقعی.

نکته ۲۲: مواد ۶ و ۷ ق.م.ا. ۹۲ در مورد اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت فعال (بزهکار).

نکته ۲۳: ماده ۸ ق.م.ا. ۹۲ در مورد اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت منفعل (بزه‌دیده).

نکته ۲۴: مواد ۹ ق.م.ا. ۹۲ در مورد اصل صلاحیت جهانی.

نکته ۲۵: نحوه تعقیب و محاکمه و اجرای مجازات در این موارد چهارگانه باهم تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند. در مطالعه مواد فوق به آن‌ها به‌ویژه به سه شرط الف) دستگیری یا یافت شدن یا مسترد شدن مرتکب به ایران و ب) اصل منع محاکمه و ج) اصل منع مجازات مضاعف، لذا دقت شود.

نکته ۲۶: آنچه در مورد استثناء منفی اصل صلاحیت سرزمینی به این بحث مربوط است این است که در مورد مصونیت سیاسی، به‌عنوان یک مانع دائمی تعقیب دعوی عمومی ناشی از جرم، قرار موقوفی تعقیب صادر و مرتکب از کشور به‌عنوان عنصر نامطلوب سیاسی اخراج و از کشور فرستاده می‌شود.

نکته ۲۷: و آنچه در مورد استثناء مثبت اصل فوق‌الذکر به این بحث مربوط است این است که اگر جرم خارج از ایران یک جرم نظامی و مرتکب آن نیز نظامی باشد، طبق ماده ۵۹۸ در دادسرا و دادگاه‌های نظامی تهران به آن رسیدگی می‌شود. در این حالت، فرقی میان مقامات نظامی ماده ۳۰۷ و ۵۸۵ و غیر آنها وجود ندارد.

نکته ۲۸: اما اگر جرم ارتكایی خارج ایران، غیرنظامی باشد، طبق ماده ۳۱۶ دو حالت متصور است. اگر مرتکب آن غیرایرانی باشد، دادسرا و دادگاه‌های کیفری تهران حسب مورد و اگر مرتکب ایرانی باشد، دادسرا و دادگاه‌های کیفری محل دستگیری متهم، حسب مورد به آن رسیدگی می‌کنند.

نکته ۲۹: باید بدانید در صورت عدم دستگیری متهم در نکته سابق، وفق ماده ۱۱۸ و ذیل ماده ۳۱۰ دادسرا و دادگاهی که تعقیب کیفری متهم با شکایت بزه‌دیده یا کشف جرم به طرق قانونی دیگر، ابتدا در آن شروع شده باشد، صلاحیت رسیدگی به جرائم اتباع ایران در خارج ایران را دارد.

نکته ۳۰: همچنین لازم به ذکر است چنانچه مرتکب جرم از مقامات ۳۰۷ باشد مانند سفیران ایران در کشورهای دیگر یا جرم ارتكایی از جرائمی باشد که در صلاحیت دادگاه‌های مرکز کشور است مانند جرائم مربوط به ثبت علائم تجاری و اختراعات، به چنین جرائمی در دادسرا و دادگاه‌های کیفری تهران حسب مورد رسیدگی می‌شود.

نکته ۳۱: همچنین اگر مرتکب جرم از مقامات ۳۰۸ باشد یا جرم ارتكایی وی از جرائمی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های کیفری شهرستان‌های مرکز استان محل وقوع است مانند جرائم سیاسی و مطبوعاتی، به چنین جرائمی در صورت وقوع در خارج از ایران، در دادسرا و دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل دستگیری و بفرض عدم دستگیری، در مراجع قضایی مرکز استانی که ابتدا شروع به تعقیب مرتکب نموده‌اند، رسیدگی می‌شود.

نکته ۳۲: بعد از احراز حکومت قوانین کیفری ایران بر جرم ارتكایی، باید بدانیم اصولاً و غالباً رسیدگی به جرم در حوزه قضایی ذی‌صلاح محلی انجام می‌شود اما چنانچه باید اقدامی در خارج از حوزه قضایی محل خدمت قاضی رسیدگی‌کننده انجام شود، باید از طریق صدور قرار نیابت قضایی یا اعزام به مأموریت قضایی انجام شود.



نکته ۳۳: برای صدور قرار نیابت قضایی به عنوان یک قرار اعدادی (و به تعبیر ما شبه نهایی بدین توضیح که ماهیتاً اعدادی است و پرونده را مُعدّ صدور رای نهایی می کند اما دارای احکام و آثاری شبیه قرار نهایی است و موجب خروج موقت پرونده از جریان رسیدگی می شود) سه شرط مقدماتی باید رعایت شود. اولاً موضوع نیابت در حدود وظایف و اختیارات قاضی معطی نیابت باشد. ثانیاً موضوع نیابت در حدود وظایف و اختیارات قاضی مجری نیابت نیز باشد. ثالثاً موضوع نیابت از اقدامات قضایی قائم به شخص قاضی معطی نیابت نباشد.

نکته ۳۴: در صورت عدم وجود شرط اول اساساً امکان اعطای نیابت وجود ندارد و قاضی مجری نیابت باید نیابت را بلا اقدام اعاده کند ولو اجرای نیابت در حدود وظایف و اختیارات وی باشد. در صورت عدم وجود شرط دوم، باید اجرای نیابت به قاضی ذی صلاح در مرجع مجری نیابت ارجاع شود. زیرا قاضی معطی و مجری نیابت هر دو از حیث حدود وظایف و اختیارات قضایی هم عرض باشند.

نکته ۳۵: اما در صورت عدم وجود شرط سوم، در برخی مواد مانند احراز صلاحیت یا اظهار نظر نهایی، اساساً اعطای نیابت سالبه به انتفای موضوع است اما در مواردی مانند تبصره ۲ ماده ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۸۷، ۲۱۶، ۳۲۱ و ۳۳۴ راهکار مقنن اعزام قاضی رسیدگی کننده به مأموریت قضایی وفق ماده ۱۲۲ است. منتهی مأموریت قضایی باز پرس با نظارت استصوابی (موافقت) دادستان مبدأ و تحت نظارت دادستان مقصد (ماده ۷۵) انجام می شود.

نکته ۳۶: طبق مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ صدور قرار تأمین متناسب وظیفه قاضی مجری نیابت و تابع نظر وی است و در اجرای نیابت، اعمال ماده ۲۲۶ از سوی باز پرس مجری نیابت نیز دومتوره (نیازمند تأیید دادستان) است و علی القاعده هر قرار تأمینی که اولیه آن دومتوره باشد، ثانویه آن هم دومتوره است. بدین ترتیب قرارهای ماده ۲۲۶ در مواد ۹۲، ۱۲۱ و ۲۴۲ استثنائاً دومتوره می شوند.

نکته ۳۷: پس از احراز صلاحیت سرزمینی، قاضی ذی صلاح در حوزه محل ایفای وظیفه خود باید دو صلاحیت مرتبط به خود را شخصاً و رأساً احراز نماید: صلاحیت شخص قاضی رسیدگی کننده و صلاحیت شعبه تحت تصدی وی. به عبارت دیگر هر قاضی کیفری در هر مرجع قضایی که باشد، باید ابتدائاً صلاحیت مقام و سپس مرجع رسیدگی را احراز نماید. البته هر مقام رسیدگی دیگری نیز اعم از قضایی و غیرقضایی، این دو وظیفه را دارد.

نکته ۳۸: صلاحیت قاضی یا مقام رسیدگی کننده مبتنی بر چهار فاکتور است که مقام ذی صلاح باید دو مورد آن را داشته باشد. این دو فاکتور ایجابی و عبارتند از: الف) اختیارات قانونی (مانند مواد ۸۸، ۹۲، ۳۰۱، ۳۰۲، ۴۲۶ و ب) اختیارات قضایی (مراد ارجاع قضایی است مانند مواد ۸۹، ۹۹، ۳۳۸ و ۳۳۹، ۴۴۸ و ۴۶۵) و باقی را نداشته باشد.

نکته ۳۹: در صورت داشتن اختیارات قانونی و قضایی، برای احراز صلاحیت مقام رسیدگی، قاضی رسیدگی کننده باید دو فاکتور دیگر را نداشته باشد (این دو فاکتور سلبی است) که عبارتند از: پ) جهات ردّ دادرس و ت) فتوای خلاف قانون اگر قاضی مجتهد باشد. این چهار فاکتور در دادرسی مدنی نیز به همین شکل است.

نکته ۴۰: در قانون جدید، اختیارات تفویضی به قاضی دو نوع است: الف) اختیارات قانونی: مثل حدود اختیارات مقام تعقیب (ماده ۸۸ و ۲۲) و مقام تحقیق (ماده ۹۲). ب) اختیارات قضایی: مانند ارجاع پرونده توسط رئیس مرجع قضایی مربوط (م ۳۳۸ و ۳۳۹) یا انتصاب برخی قضات ویژه از سوی رئیس قوه قضائیه در برخی سمت های خاص قضایی مانند قضات دادگاه اطفال (ماده ۴۰۹ و ۴۱۱) یا کمیسیون های استانی و ملی جبران خسارت بازداشت شده بی گناه (مواد ۲۵۷ و ۲۵۸).

نکته ۴۱: بدیهی است در صورت عدم ارجاع قضایی پرونده به قاضی یا عدم انتصاب قضایی وی، قاضی با تکلیفی در خصوص رسیدگی مواجه نیست و اساساً رسیدگی توسط وی شروع نمی شود و نمی تواند شروع هم بشود که قاضی بخواهد با صدور قرار، از رسیدگی امتناع کند. اما در سه مورد دیگر قاضی ناصالح، مکلف به صدور قرار امتناع از رسیدگی است.

نکته ۴۲: متأسفانه ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. ۷۸ در مورد «صدور قرار امتناع از رسیدگی» در مواردی که «رسیدگی به امری خارج از حدود اختیارات تفویضی به قاضی باشد»، در قانون جدید نیامده است.

نکته ۴۳: باین حال، اولاً مفاد آن ماده بیانگر یک قاعده کلی بوده و هست که اکنون هم لازم الاجراست. ثانیاً داشتن اختیارات قانونی بر نداشتن جهات ردّ دادرس و فتوای خلاف قانون قاضی مجتهد، مقدم است. ثالثاً اکنون مستند قانونی صدور قرار امتناع از رسیدگی به لحاظ این فاکتور، مفهوم مواد مربوط به تفویض اختیارات قانونی به قاضی به شرح نکته ۳۸ است.

نکته ۴۴: بنابراین تا قاضی قانوناً ذی اختیار نباشد، جز قرار امتناع از رسیدگی به استناد مفهوم مخالف مواد فوق الذکر هیچ قرار نمی تواند صادر کند. علت این امر هم بدیهی است زیرا اختیار قانونی صدور هیچ قرار دیگری را ندارد!

نکته ۴۵: اما اگر رسیدگی به پرونده در محدوده اختیارات تفویضی به قاضی باشد، آنگاه ابتدا باید فقدان جهات ردّ دادرس را بررسی کند (مواد ۴۲۱ تا ۴۲۵) و در آخر اگر قاضی مجتهد است، باید بررسی کند تا فتوای وی خلاف قانون نباشد (تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م) و الا باید وفق مقررات فوق، قرار امتناع از رسیدگی صادر نموده و پرونده را برای ارجاع به قاضی یا شعبه دیگر، نزد مقام ارجاع ارسال نماید.



نکته ۴۶: قرار امتناع از رسیدگی نوع منحصربه‌فردی از قرارهای دمووتوره است و چه در دادسرا و چه در دادگاه، باید به تأیید مقام ارجاع برسد (نظارت استصوابی پسینی یا نظارت استکمالی که در آن استثنائاً فرض اختلاف منتفی است) لکن در صورت مخالفت مقام ارجاع با قرار صادره و اعاده پرونده به شعبه صادرکننده قرار، قاضی صادرکننده آن قرار مکلف به ادامه رسیدگی است و این از موارد حل اختلاف (ماده ۲۶۹) توسط مرجع حل اختلاف نیست.

نکته ۴۷: در صورت فقدان قاضی یا شعبه دیگر، پرونده طبق ماده ۴۲۲ (که برگرفته از رأی وحدت رویه ۳۸۳۷-۱۰/۱۰/۱۳۳۵ است)، به «نزدیک‌ترین مرجع قضایی هم‌عرض» ارسال می‌شود. لذا تا قاضی دیگر باشد، پرونده از شعبه دادگاه گرفته نمی‌شود و تا شعبه دیگر باشد، پرونده به حوزه قضایی دیگر ارجاع نمی‌شود و رابطه بین این جایگزین‌ها، ترتیبی و رعایت آنها الزامی است.

نکته ۴۸: جهات ردّ دادرس در ماده ۴۲۱ و به‌طور حصری در شش بند آمده است. البته هر بند مصادیق متعددی دارد.

نکته ۴۹: در بند الف ماده ۴۲۱، اشاره به قرابت و درجه و طبقه، که در ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰، نیامده بود، به نظر اشاره به اقربایی دارد که در بحث ارث است.

نکته ۵۰: منتهی در بند الف ماده ۴۲۱، اصل قرابت تا درجه سه از هر طبقه مهم است ولو ارث هم نبرد و در بند پ، وارث بودن مهم است ولو بیش از درجه سه در هر طبقه باشد یا مانند همسر اساساً جزء طبقات ارث نباشد.

نکته ۵۱: مراد از **اظهارنظر ماهوی** در بند ت ماده ۴۲۱: «رسیدگی به ادله طرفین در مورد موضوع اصلی دعوای عمومی ناشی از جرم (یعنی وقوع یا عدم وقوع بزه و بر فرض ثبوت وقوع آن، اثبات انتساب قضایی بزه به متهم یا عدم انتساب قضایی یا قانونی) که در قالب یک اظهارنظر نهایی (که قرار جلب به دادرسی یا منع تعقیب در دادسرا و قرار منع تعقیب یا حکم برائت یا محکومیت در دادگاه باشد) متبلور می‌شود. به عقیده ما، لفظ انتساب در ماده ۲۶۵ حاکی از ۲ جنبه است. اول جنبه قضایی یعنی احراز ارتکاب بزه از سوی خود متهم، و دوم انتساب قانونی یعنی بزه قانوناً امکان انتساب به شخص مرتکب باشد و علل رافع مسئولیت کیفری موجود نباشد. متأسفانه مقنن طی مواد ۲۰۲ و ۳۷۰ قرار موقوفی تعقیب را برای احراز جنون حین جرم به‌عنوان یکی از عوامل رافع در نظر گرفته است اما نسبت به سایر علل رافع نظر ما و رویه قضایی بر صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت است.

نکته ۵۲: طبق رأی وحدت رویه شماره ۵۱۷-۱۸/۱۱/۱۳۶۷: «نظر دادرس دادگاه کیفری بر قابل تعقیب دانستن متهم که ضمن رسیدگی به شکایت از قرار منع پیگرد، ابراز شود، اظهار عقیده در موضوع اتهام محسوب نبوده و از موارد ردّ دادرس نمی‌باشد.» این اظهارنظر یک اظهارنظر ماهیتی است. در این خصوص ۸ نکته بعدی را هم ببینید.

نکته ۵۳: به همین جهت قرار جلب به دادرسی دادگاه (ماده ۲۷۴ و ۲۷۶) نه تنها از جهات ردّ دادرس نیست که یکی از جهات قانونی شروع به رسیدگی دادگاه‌های کیفری (ماده ۳۳۵) است.

نکته ۵۴: غیر از دو قرار جلب به دادرسی و منع تعقیب (ماده ۲۶۵)، سایر قرارها و تصمیمات قضات دادسرا، مانند قرار موقوفی، ترک و تعلیق تعقیب و اناطه، عدم صلاحیت و امتناع از رسیدگی و دستورات قضایی مانند دستور ضبط و کیفرخواست و تصمیمات قضایی مانند تصمیم به رد یا معدوم نمودن اموال مکشوفه، اظهارنظر ماهوی نیستند. اما برخی از آنها اظهارنظر شکلی هستند و برخی از آنها اظهارنظر ماهیتی.

نکته ۵۵: طبق رأی وحدت رویه شماره ۵۲۴-۱۳۶۸/۱/۲۹ «جهات ردّ دادرس در امور جزائی در ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری [مصوب ۱۳۹۰] تصریح شده و رسیدگی دیوان عالی کشور مبنی بر تنفیذ یا عدم تنفیذ نظر دادگاه کیفری یک با هیچ‌یک از جهات مزبور تطبیق نمی‌کند تا مجوز ردّ دادرس برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی باشد...»

نکته ۵۶: تنها مورد رسیدگی ماهوی دیوان عالی کشور در ماده ۴۷۷ آمده است که البته به نظر نادرست است ولی فعلاً هست! اما با توجه به رأی ۵۲۴ و ماد ۴۶۸ باید گفت بین رسیدگی یا «اظهارنظر ماهوی» و رسیدگی یا اظهارنظر شکلی در ماهیت امر کیفری یا «اظهارنظر ماهیتی» یا «اظهارنظر در ماهیت امر کیفری» باید تفاوت قائل شد.

نکته ۵۷: دیوان عالی کشور در مقام فرجام‌خواهی «در ماهیت امر کیفری اظهارنظر» نهایی می‌کند اما چون در قالب رسیدگی ترافعی و ماهوی به ادله با حضور طرفین و دادستان و در قالب صدور حکم نیست، «اظهارنظر ماهوی» نیست هرچند همانند قرار جلب به دادرسی دادگاه، «اظهارنظر ماهیتی» یا «اظهارنظر در ماهیت امر کیفری» است.

نکته ۵۸: **اظهارنظر ماهیتی** نه شکلی است و نه ماهوی. نوع سوم و مغفولی از اظهارنظر در رویه و دکتین است و مراد از آن «اظهارنظر در مقام ارزیابی تصمیم قضایی یک قاضی تالی از سوی یک مرجع عالی از حیث انطباق یا عدم انطباق با کلیه قوانین و مقررات شکلی و ماهوی در قالب یک تصمیم یا اظهارنظر نهایی» می باشد.



نکته ۵۹: اقدامات دادستان در مقام نظارت بر تحقیقات بازپرس از جمله صدور کیفرخواست و موافقت یا مخالفت وی با قرارهای بازپرس و نیز رسیدگی دادگاه به اعتراض به دستورات و تصمیمات و قرارهای قابل اعتراض دادرسی و حل اختلاف مقامات تعقیب و تحقیق آن و نیز اقدامات تحقیقی بازپرس بدون آنکه منتهی به اظهار نظر نهایی ماهوی شود، هر چند ممکن است در ماهیت امر کیفری هم باشند، طبق تعریف ما بر اساس رأی وحدت رویه ۵۱۷ و ۵۲۴، اظهار نظر ماهیتی هستند نه ماهوی یا شکلی.

نکته ۶۰: مراد از **اظهار نظر شکلی** نیز «اعلام عدم امکان رسیدگی به موضوع دعوی عمومی ناشی از جرم یعنی وقوع یا عدم وقوع جرم و انتساب یا عدم انتساب آن به متهم و در نتیجه عدم امکان اظهار نظر ماهوی در مورد آن موضوع بخاطر ایرادات شکلی از جمله جهات سقوط دعوی عمومی ناشی از جرم و موانع تعقیب آن، عدم صلاحیت مقام یا مرجع رسیدگی، لزوم رسیدگی توأمان و احاله کیفری و مانند آن در قالب یک دستور یا تصمیم یا اظهار نظر نهایی» می باشد.

نکته ۶۱: مطرح شدن دعوی کیفری و مدنی پس از ارجاع پرونده به قاضی علیه وی از سوی طرفین یا یکی از آن ها، از جهات ردّ دادرسی نیست. در بند ت ماده ۴۲۱ باید قبل از ارجاع پرونده، دعوی کیفری یا حقوقی بین یکی از طرفین با قاضی مطرح باشد نه اینکه بعد از ارجاع پرونده، مطرح بشود.

نکته ۶۲: اظهار نظر ماهوی قاضی در دعوی مدنی طرفین (مثلاً تصرف عدوانی)، مانع اظهار نظر بعدی در دعوی کیفری همان طرفین در همان موضوع (تصرف عدوانی) یا دیگر موضوعات نیست.

نکته ۶۳: مهم آن است که اظهار نظر اولاً ماهوی ثانیاً قبلی ثالثاً در همان و نه امر دیگری و رابعاً همان امر کیفری یعنی آن جرم بخصوص مورد رسیدگی، بوده باشد تا از جهات ردّ دادرسی باشد. اما عکس این چند حالت (۱) عدم اظهار نظر ماهوی (۲) عدم اظهار نظر ماهوی قبلی یا (۳) عدم اظهار نظر در همان امر جزائی یا اظهار نظر در مورد جرم دیگری (۴) اظهار نظر در همان امر حقوقی از جهات ردّ دادرسی نیست.

نکته ۶۴: این ۴ شرط را می توان در دو شرط هم خلاصه کرد. یعنی اگر قبلاً قاضی اولاً در «همان امر جزائی» و ثانیاً «اظهار نظر ماهوی» کرده باشد، از هر گونه اظهار نظر بعدی اعم از شکلی یا ماهوی در مورد همان امر جزائی ممنوع است و بالعکس. یعنی اگر در همان امر جزائی، اظهار نظر نکرده باشد یا اظهار نظر وی در همان امر جزائی، شکلی یا ماهیتی باشد، از جهات ردّ دادرسی برای هر گونه اظهار نظر بعدی اعم از شکلی و ماهوی نیست.

نکته ۶۵: طبق نظریه ۷/۶۱۵۷ - ۱۳۸۲/۷/۲۴ ا.ح.ق: «اظهار نظر دادگاه در مقام حل اختلاف موجب ردّ قضات آن دادگاه نیست و دادگاه مذکور می تواند پس از ارجاع پرونده به او، به ماهیت رسیدگی نماید.» این نظریه تکرار رأی وحدت رویه ۵۱۷ است.

نکته ۶۶: طبق ماده ۱۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳: «در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرسی یا دادستان یا دادیار یا بازپرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد، مستقیماً یا بواسطه از قبول وکالت در آن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس ممنوع است.» **نکته ۶۷:** مشابه این ماده تنها در مورد وکیل تسخیری در ماده ۳۴۹ آمده است که البته به نظر می آید به وکیل تعیینی و معاضدتی هم قابل تسری است. البته برخی وکیل معاضدتی (م ۳۴۷) را هم تسخیری (مصادق ۳۴۸) می دانند که البته نادرست است.

نکته ۶۸: شکایت انتظامی از قاضی، چه قبل و چه بعد از ارجاع پرونده، از جهات ردّ دادرسی محسوب نمی شود. (تبصره ماده ۴۲۱)

نکته ۶۹: طبق نظریه شماره ۷/۴۸۸۹ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۰: «اظهار نظر دادستان یا معاون یا دادیار در مورد قرارها و تصمیمات بازپرس، از موارد ردّ دادرسی نیست.» بنابراین صدور کیفرخواست نیز از موارد ردّ دادرسی نیست.

نکته ۷۰: احراز فقد جهات ردّ دادرسی تکلیف قاضی است اما طرفین نیز حق ایراد ردّ دادرسی دارند. در صورت اعمال این حق، قاضی تکلیف دومی هم پیدا می کند و آن اظهار نظر در مورد این ایراد است.

نکته ۷۱: رسیدگی به این ایراد در دادگاه های با تعدّد قاضی، مقررات خاصی دارد که در ماده ۴۲۵ بیان شده و یک نوآوری مهم است. که در صورت قبول ایراد، وفق ماده ۴۲۲ رفتار می شود و در صورت ردّ ایراد، اگر ایراد به یکی از قضات باشد، دو عضو دیگر دادگاه و اگر ایراد به دو یا سه نفر از قضات باشد، دیوان عالی کشور، قرار ردّ یا قبول ایراد را صادر می کند.

نکته ۷۲: ضمانت اجرای این تکلیف مهم قانونی آن است که اگر باوجود جهات ردّ دادرسی، قاضی دادرسی یا دادگاه به رسیدگی ادامه بدهد، این امر یکی از جهات تجدیدنظرخواهی مقرر در بند پ ماده ۴۳۴ است.

نکته ۷۳: مقررات ماده ۴۲۱ تا ۴۲۵ این قانون در مورد جهات ردّ دادرسی، طبق ماده ۴۲۴ در دادرسیها و طبق ۵۶۸ و ۶۴۸ این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان و سازمان قضایی نیروهای مسلح و طبق ماده ۵۲ آور. در دادرسیها و دادگاه های ویژه روحانیت نیز جاری است.

نکته ۷۴: طبق تبصره ماده ۱۵۸ جهات ردّ کارشناس و طبق ماده ۳۴۹، جهات ممنوعیت وکیل تسخیری از انجام وکالت، همان جهات ردّ دادرسی است.



نکته ۷۵: اما طبق ماده ۵۴ قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰: «جهت ردّ قضات مذکور در این قانون همان موارد ردّ دادرس در آیین دادرسی مدنی است.» البته جهات مذکور در ماده ۹۱ ق.آ.د.م با اندک تفاوت در واژگان، همین جهات مذکور در ماده ۴۲۱ است.

نکته ۷۶: در صورت بیان ایراد تا قبل از صدور رأی و قبول آن، باید قرار امتناع از رسیدگی صادر شود که در صورت موافقت مقام ارجاع با آن قطعی و قاطع است (ماده ۴۲۲) و الا باید قرار ردّ ایراد ردّ دادرس صادر و رسیدگی ادامه یابد (ماده ۴۲۳) البته این قرار، مطلقاً در دادسرا و دادگاه یک موتور و غیرقطعی است.

نکته ۷۷: قرار امتناع از رسیدگی، در دادسرا و دادگاه‌های کیفری قطعی است و پس از آن، در دادگاه‌ها، ابتدا بدون اخذ پرونده از شعبه مرجوع‌الیه وفق ماده ۳۳۹، «رسیدگی به دادرس علی‌البدل» ارجاع می‌شود. البته ارجاع به مستشار بدوی یا تجدیدنظر دیگر وفق تبصره ۲ ماده ۲۹۶ و یا ارجاع به عضو معاون (م ۴۶۳) در دیوان عالی کشور نیز بلامانع است. (ماده ۴۲۵) در دادسرا هم طبق ماده ۴۲۴ ناظر بر مواد ۸۸ و ۹۲ و تبصره آن و ماده ۳۳۷ پرونده به قضات جانشین دادستان یا بازپرس حسب مورد ارجاع می‌شود. نکته ۸۱ را هم در این خصوص ببینید.

نکته ۷۸: اما در گام دوم و در صورت نبود قاضی علی‌البدل در آن مجموعه قضایی، پرونده به «شعبه دیگر» در همان مجموعه ارجاع می‌شود.

نکته ۷۹: آخرین گام نیز در صورت نبودن دادرس علی‌البدل یا شعبه دیگر، «پرونده برای رسیدگی به نزدیک‌ترین مرجع قضایی هم‌عرض فرستاده می‌شود.»

نکته ۸۰: در صورت ارسال پرونده به مرجع هم‌عرض، اگر قاضی یا شعبه جدیدی به مرجع صادرکننده قرار مذکور اضافه شد، مرجع هم‌عرض طبق رأی وحدت رویه ۷۳۵- ۹۳/۸/۲۰ نمی‌تواند دست از ادامه رسیدگی برداشته و پرونده را اعاده کند و باید رسیدگی را تمام و رأی مقتضی صادر می‌نماید.

نکته ۸۱: در دادسراها نیز، در صورت حضور بازپرس دیگر، پرونده به شعبه وی و در صورت عدم وجود بازپرس دیگر، در جرائم مشمول ماده ۳۰۲ وفق تبصره ماده ۹۲ «دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می‌دهد.» در اینجا مقنن برخلاف رأی وحدت رویه ۷۳۵، رسیدگی دادرس را موقتی و «فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور» می‌داند.

نکته ۸۲: لذا در صورت اضافه شدن بازپرس جدید، دادرس باید قرار امتناع از رسیدگی صادر و پرونده را به دادسرا اعاده کند تا ادامه تحقیق به بازپرس جدید ارجاع شود زیرا اختیار قانونی دادرس دادگاه‌های شهرستان در انجام تحقیقات به جانشینی بازپرس، موقت و مشروط به بقای شرایط ذیل تبصره ماده ۹۲ است. این قید در مورد جانشینی دادستان در ماده ۹۲ یا رئیس یا دادرس دادگاه بخش در انجام تحقیقات به جانشینی بازپرس وفق ماده ۳۳۷ وجود ندارد. نکته بعد توضیح بیشتری می‌دهد.

نکته ۸۳: در سایر جرائم که مشمول ماده ۳۰۲ نباشند، وفق ماده ۹۲، در صورت کمبود بازپرس، دادستان خود یا با ارجاع به معاون یا دادیار طبق ماده ۸۸، به تحقیقات مقدماتی ادامه می‌دهد و در این مورد طبق رأی وحدت رویه ۷۳۵ و ماده ۳۳۹ و تبصره آن، باید عمل شده و در صورت اضافه شدن بازپرس، نمی‌توان پرونده را از قاضی رسیدگی‌کننده به جانشینی بازپرس، اخذ نمود.

نکته ۸۴: قرار امتناع از رسیدگی ممکن است رأساً و بدون ایراد از سوی طرفین و یا با قبول ایراد ردّ دادرس طرفین یا احد از آن‌ها صادر شود. در حالت اخیر، فرقی بین دادسرا و دادگاه و تشکیل دادگاه با وحدت یا تعدّد قاضی نیست.

نکته ۸۵: در صورت مخالفت با قرار امتناع از رسیدگی، قاضی صادرکننده قرار مکلف به ادامه رسیدگی است و جایی برای اختلاف و حل اختلاف وجود ندارد. این تنها مورد قرار دوم‌توره است که چنین وضعیتی دارد.

نکته ۸۶: برخلاف قرار امتناع از رسیدگی (که قطعی است)، قرار ردّ ایراد ردّ دادرس غیرقطعی است و مهلت اعتراض بدان در دادسرا «ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ» آن است. این مهلت اعتراض در دادگاه‌های کیفری نیز برخلاف ماده ۴۳۱، همین‌ده روز است. این قرار مخصوص دادسرا (م ۴۲۴) و دادگاه‌های با وحدت قاضی (م ۴۲۳) است.

نکته ۸۷: حسب ظاهر ماده ۴۲۴، دادستان و بازپرس و یا جانشینان آن‌ها به‌عنوان مقام تعقیب و تحقیق دادسرا، در صورت قبول ایراد باید قرار امتناع از رسیدگی و در صورت ردّ آن باید قرار ردّ ایراد ردّ دادرس صادر کنند. هرچند عملاً صدور این دو قرار در رویه قضایی منحصر به بازپرس است. لکن در آزمون‌های حقوقی، نص قانون ملاک است.

نکته ۸۸: پاسخ به ایراد ردّ دادرس در مراجع قضایی جزائی با تعدّد قاضی، نسبت به دادگاه‌های کیفری با وحدت قاضی و نیز نسبت به دادسراها متفاوت است. توضیح اینکه در مراجع با تعدّد قاضی، اگر قاضی یا قضات مورد ایراد، ایراد را بپذیرند که مثل سایر مراجع، قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌کنند با این تفاوت که دادگاه با حضور یک یا چند عضو دیگر، تکمیل و رسیدگی ادامه پیدا می‌کند و سه حالت مذکور در ماده ۴۲۲ به شرح فوق اینجا مصداق ندارد و تبدیل به یک حالت می‌شود.

نکته ۸۹: این «عضو دیگر» در دادگاه‌های بدوی، دادرس علی‌البدل یا مستشار بدوی یا تجدیدنظر (تبصره ۲ ماده ۲۹۶) و در دادگاه‌های تجدیدنظر، مستشار تجدیدنظر و در دیوان عالی کشور، مستشار یا عضو معاون دیوان عالی کشور است. البته با توجه به اینکه جلسه رسیدگی مراجع با تعدّد قاضی با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد (م ۲۹۶ و ۴۲۶) اعمال صدر ماده ۴۲۵ در خصوص تکمیل دادگاه عملاً منتفی است!



نکته ۹۰: به عبارت دیگر، در عمل اگر این مراجع با سه قاضی تشکیل شده باشند، نیاز به تکمیل با عضو دیگر برای تشکیل جلسه رسیدگی ندارند مگر بین اعضاء حین صدور رأی اختلاف نظر پیش بیاید (م ۴۰۴) که برای تامین اکثریت، عضو دیگری به آن‌ها افزوده می‌شود و اگر با دو عضو تشکیل شده و به یکی ایراد شده و او ایراد را نپذیرفته، عضو سوم قبلاً برای قبول یا رد ایراد به عضو مردود اضافه شده است.

نکته ۹۱: اما اگر در مراجع قضایی با تعدد قاضی ایراد رد دادرس از سوی عضو مردود قبول نشود، دو حالت متصور است. یکی اینکه به یک قاضی از دو یا سه قاضی دادگاه ایراد شده باشد که در این صورت ماده ۴۲۵ می‌گوید: «همان دادگاه بدون حضور عضو مورد ایراد در وقت اداری به اعتراض رسیدگی و قرار رد یا قبول ایراد را صادر می‌کند.»

نکته ۹۲: در این حالت اول، رد ایراد از سوی دو عضو دیگر دادگاه، به معنی ادامه رسیدگی با حضور آن عضو مردود است و قبول ایراد نیز به معنی لزوم تکمیل دادگاه با عضو دیگر، وفق صدر ماده ۴۲۵ است. حال آنکه بیان شد دادگاه می‌تواند با دو عضو دیگر و بدون عضو مردود هم تشکیل جلسه داده و رسیدگی نماید مگر در صدور رأی اختلاف نظر وجود داشته باشد.

نکته ۹۳: اما در حالت دوم که به دو یا سه قاضی باهم ایراد رد دادرس وارد می‌شود، در صورت قبول، قضات مورد ایراد، وفق ماده ۴۲۲ قرار امتناع از رسیدگی صادر و دادگاه با حضور یک یا دو عضو دیگر به شرح نکته ۸۹ تکمیل می‌شود و در صورت عدم قبول ایراد، حسب ذیل ماده ۴۲۵: «رسیدگی به ایراد در شعبه دیوان عالی کشور به عمل می‌آید.»

نکته ۹۴: لکن در این حالت، اگر دیوان عالی ایراد رد دادرس وارد بر آن قضات را نپذیرد، پرونده برای ادامه رسیدگی به همان شعبه اعاده می‌نماید و «هرگاه شعبه دیوان درخواست رد را وارد بدانند، پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود.»

نکته ۹۵: در ماده ۴۲۵ مقنن پس از اصلاحات ۹۴ می‌گوید: «... هرگاه تعداد باقیمانده اعضای شعبه در اکثریت نباشند و امکان انتخاب اعضای علی‌البدل نیز برای رسیدگی به ایراد وجود نداشته باشد ...» این حالت وقتی پیدا می‌کند که دادگاه کیفری حداقل با پنج قاضی تشکیل شود و به دو نفر ایراد رد وارد شود و سه نفر الباقی اکثریت باشند. اما در عالم خارج فرض فوق هیچ مصداقی ندارد! زیرا تعداد قضات در مراجع قضایی جزائی اصولاً یک نفر و استثنائاً و حداکثر سه نفر است. لذا این جمله نیز باید حذف می‌شد.

نکته ۹۶: تصمیم دیوان عالی کشور در ماده ۴۲۵ در مورد قبول یا رد ایراد قطعی است و نمی‌تواند مبنای فرجام‌خواهی بعدی دادستان یا طرفین قرار بگیرد اما تصمیم قضات غیر مردود مراجع قضایی با تعدد قاضی در خصوص قبول یا رد ایراد به قاضی مردود شعبه، می‌تواند مبنای فرجام‌خواهی باشد و دیوان عالی کشور می‌تواند طبق شق ۴ بند ب ماده ۴۶۹ فرجام‌خواهی بر این مبنا را بپذیرد و رأی با امضای آن قاضی ناصالح را نقض و پرونده به شعبه هم‌عرض ارجاع شود.

نکته ۹۷: پس از داشتن اختیارات قانونی و قضایی و نداشتن جهات رد دادرس، فاکتور سوم احراز صلاحیت قاضی در تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ آمده است و آن نداشتن فتوای خلاف قانون از سوی قاضی مجتهد است و در این صورت، باید پرونده برای ادامه رسیدگی طبق قانون، به شعبه هم‌عرض دیگری ارجاع شود. البته این امر مستلزم صدور قرار امتناع از رسیدگی توسط قاضی مجتهد است.

نکته ۹۸: بعد از احراز صلاحیت قاضی یا مقام رسیدگی کننده، نوبت به احراز صلاحیت شعبه یا مرجع رسیدگی کننده می‌رسد. لذا صلاحیت قاضی حتی بر احراز صلاحیت ذاتی شعبه رسیدگی کننده هم مقدم است.

نکته ۹۹: زیرا در فرض عدم صلاحیت قاضی و شعبه وی، اگر قرار عدم صلاحیت ذاتی یا محلی صادر شده و مرجع عالی حل اختلاف، شعبه او را صالح بداند، آیا باوجود فاکتورهای عدم صلاحیت قاضی، امکان رسیدگی وجود دارد؟ به عقیده ما پاسخ منفی است و اگر رأیی از جانب مقام یا مقامات قضایی در این وضعیت صادر شود، بیم یا تهمت عدم رعایت بی‌طرفی در رسیدگی و اتخاذ تصمیم وجود دارد.

نکته ۱۰۰: پاسخ منفی به این سؤال، بیانگر آن است که ابتدا باید صلاحیت قاضی شعبه احراز شود تا وی بتواند در مورد صلاحیت شعبه خود اظهار نظر نموده و در صورت رد نظر وی از سوی مرجع عالی حل اختلاف، قانوناً اختیار ادامه رسیدگی را داشته باشد.

نکته ۱۰۱: صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به دعاوی کیفری به چهار قسم تقسیم می‌شود. به ترتیب الف) صلاحیت ذاتی ب) صلاحیت محلی ج) صلاحیت نسبی د) صلاحیت شخصی. در قانون جدید این امر به وضوح در قالب مواد مفصلی بیان شده است و توضیحات آن خواهد آمد.

نکته ۱۰۲: در قانون و رویه قضایی، هر مرجع رسیدگی برای احراز صلاحیت خود، حتماً باید مصداقی از صلاحیت ذاتی و محلی را باهم داشته باشد.

نکته ۱۰۳: لذا هر وقت گفته می‌شود مثلاً دادگاه عمومی بخش کهریزک یا دادگاه انقلاب تهران یا دادگاه کیفری یک مشهد یا دادگاه تجدیدنظر استان بوشهر یا دیوان عالی کشور صالح است. در اینجا کهریزک، تهران، مشهد، بوشهر و کشور، اشاره به صلاحیت محلی مرجع قضایی و دادگاه عمومی بخش یا دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب یا دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور، اشاره به صلاحیت ذاتی مرجع قضایی دارد.



نکته ۱۰۴: صلاحیت ذاتی یعنی احراز صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به ترتیب و بر اساس چهار فاکتور الف) نوع مرجع رسیدگی ب) نوع دعوی مورد رسیدگی پ) صنف مرجع رسیدگی، و ت) درجه مرجع رسیدگی. منتهی برای تعیین صلاحیت ذاتی هر مرجع رسیدگی، باید ابتدا صنف، بعد نوع دعوی مورد رسیدگی، بعد نوع مرجع و نهایتاً درجه مرجع رسیدگی را تعیین نمود.

نکته ۱۰۵: صنف مرجع رسیدگی به دو دسته قضایی و غیرقضایی تقسیم می شود. مراد از **قضایی بودن صنف مرجع رسیدگی** در نظامی دادرسی ما آن است که «یک یا چند قاضی منصوب رئیس قوه قضائیه، در تشکیلات قضایی قوه قضائیه، به دعوی عمومی ناشی از جرم یا دعوی خصوصی اشخاص رسیدگی» نمایند.

نکته ۱۰۶: اگر مرجع رسیدگی، غیرقضایی (خارج از قوه قضائیه) یا شبه قضایی (داخل قوه قضائیه) باشد در نتیجه به دعوی عمومی ناشی از جرم یا دعوی خصوصی اشخاص رسیدگی نمی کنند و از شمول مقررات ق.آ.د.ک. ۹۲ یا ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ خارج و تابع قوانین خاص خود هستند هر چند ممکن است در مواردی به این دو قانون شکلی مادر هم ارجاع داده باشند یا علاوه بر دعوی اداری به برخی دعوی خصوصی نیز رسیدگی کند.

نکته ۱۰۷: اگر صنف مرجع رسیدگی قضایی باشد، قبل از نوع و درجه باید سراغ فاکتور دیگری رفت و آن نوع دعوی مورد رسیدگی است که آیا دعوی عمومی ناشی از جرم است یا دعوی خصوصی اشخاص است. اگر مرجع قضایی به دعوی عمومی ناشی از جرم رسیدگی کند، یک مرجع قضایی جزائی و در غیر این صورت، یک مرجع قضایی مدنی است.

نکته ۱۰۸: صلاحیت مراجع قضایی مدنی و جزائی نسبت به هم به تأیید دکتین و رویه قضایی، مصداق صلاحیت ذاتی آن هاست منتهی بر اساس فاکتور چهارمی بنام نوع دعوی مورد رسیدگی که مغفول رویه قضایی و دکتین حقوقی به طور کامل در عرصه نظری است هر چند در عمل وجودش قابل انکار نیست!

نکته ۱۰۹: بعد از احراز قضایی و جزائی بودن مرجع رسیدگی، نوبت به تعیین نوع مرجع رسیدگی است که به دو دسته عمومی یا اختصاصی تقسیم می شوند. مراجع قضایی جزائی عمومی مراجعی هستند که «به دعوی عمومی ناشی از جرم عمومی مرتکبان بزرگسال عادی رسیدگی می کند».

نکته ۱۱۰: مراجع قضایی جزائی اختصاصی مراجعی هستند که «یا ۱) به دعوی عمومی ناشی از جرم انقلاب یا جرم نظامی و یا ۲) به جرائم عمومی و انقلاب طفل یا نوجوان یا کلیه جرائم روحانی بزهکار رسیدگی می کند» (البته نظر شخصی نگارنده عدم صلاحیت مرجع ویژه روحانیت به جرم نظامی روحانی است لکن طبق نکته ۱۲۹ ثمره نزاع ندارد چون حق با روحانی است)

نکته ۱۱۱: مراد از درجه مرجع رسیدگی در دادرسی کیفری تقسیم رسیدگی کیفری به دو مرحله یا دو درجه رسیدگی بدوی و رسیدگی به اعتراض به آرای بدوی است. **نکته ۱۱۲:** مراجع قضایی جزائی درجه یک یا بدوی یا نخستین در دادرسی کیفری مراجعی هستند که «برای بار اول به دعوی عمومی ناشی از جرم خواه در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا و خواه در مرحله محاکمه در یک دادگاه جزائی بدوی رسیدگی و اظهار نظر نهایی می کنند» دادسرا در معیت دادگاه های کیفری است (م ۲۲) و لذا درجه آن ها هم بدوی است.

نکته ۱۱۳: مراجع قضایی جزائی درجه دو در دادرسی کیفری مراجعی هستند که «به اعتراض به آرای غیرقطعی دادگاه های کیفری بدوی، رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی می کنند».

نکته ۱۱۴: صلاحیت محلی «علی القاعده و اصولاً یعنی احراز صلاحیت مرجعی که جرم در حوزه قضایی محل ایفای وظیفه او اتفاق افتاده است برای رسیدگی به آن جرم».

نکته ۱۱۵: البته در موارد خاصی با احاله کیفری یا صلاحیت اضافی، صلاحیت محلی مرجع رسیدگی به جرائم خارج از قلمرو خود نیز توسعه می یابد که شرح آن می آید.

نکته ۱۱۶: صلاحیت نسبی یعنی «تقسیم صلاحیت دو مرجع قضایی با صلاحیت ذاتی (اعم از درجه یک یا دو) و محلی یکسان، بر اساس ۱) مجازات قانونی جرم ارتكابی (چهاربند اول ماده ۳۰۲ و یا ماده ۳۴۰ یا ۲) سن مرتکب (تبصره ۱ ماده ۲۸۵ یا ۳) نوع جرم ارتكابی (بند ث ماده ۳۰۲ و یا ماده ۳۰۶)».

نکته ۱۱۷: بسیاری صلاحیت محلی را به خاطر عنوان نادرست فصل اول از باب اول ق.آ.د.م. ۷۹ همان صلاحیت نسبی می دانند که البته نادرست است. اصطلاح «صلاحیت نسبی» برای تمیز صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو از هم در یک حوزه قضایی، به صراحت در رأی وحدت رویه ۷۵۲ بکار رفته است.

نکته ۱۱۸: از بین سه فاکتور فوق، سن مرتکب (۱۵+ یا ۱۵- سال طبق تبصره ۱ ماده ۲۸۵) و منافی عفت بودن یا نبودن (ماده ۳۰۶) و جرم تعزیری درجه ۷ و ۸ بودن یا نبودن (ماده ۳۴۰)، مخصوص تقسیم صلاحیت نسبی در خصوص انجام تحقیقات مقدماتی بین دادسراها با دادگاه های جزائی در موارد رسیدگی مستقیم آن هاست.

نکته ۱۱۹: خلاصه اینکه، بین دادسراها و دادگاه های جزائی مربوط چه در دادگستری ها، چه در سازمان قضایی و چه در دادسرا و دادگاه های ویژه روحانیت در موارد رسیدگی مستقیم، اختلاف در صلاحیت نسبی در انجام تحقیقات مقدماتی وجود دارد.

نکته ۱۲۰: اما شمول یا عدم شمول ماده ۳۰۲ مبنای تقسیم صلاحیت نسبی بین مراجع قضایی جزائی درجه یک و دو اعم از عمومی و اختصاصی است. در خصوص مصادیق این نکته، نکات ۲۷۱ تا ۲۸۲ را ببینید.



نکته ۱۲۱: آنچه از صلاحیت نسبی در دکترین و رای وحدت رویه ۷۵۲ آمده است تنها تقسیم صلاحیت در دادگاه‌های جزائی بدوی بر اساس شمول یا عدم شمول ماده ۳۰۲ است و احتمال طرح سؤال از آن بیشتر است. اما تقسیم صلاحیت نسبی در مرحله تحقیقات مقدماتی و نیز در مراجع درجه‌دو جزائی هم عملاً در قانون و رویه قضایی وجود دارند هرچند مغفول یا اختلافی مانده‌اند.

نکته ۱۲۲: صلاحیت شخصی، «تخصیص صلاحیت مرجع رسیدگی بر اساس شخصیت مرتکب (طفل، نوجوان، روحانی، اسرای نظامی ایرانی در خارج و اسرای بیگانه در ایران یا دیگر مرتکبان جرائم خاص) یا سمت مرتکب (مقامات ۳۰۷، ۳۰۸، ۵۸۵، ۳۱۱ و ۳۱۲ (شرکت و معاونت در جرم)) یا سمت و شخصیت مرتکب هر دو (مقامات روحانی تبصره ۳ ماده ۱۳ آور.) است».

نکته ۱۲۳: قوام صلاحیت کیفری، بر صلاحیت ذاتی بعلاوه صلاحیت محلی استوار است و صلاحیت نسبی، تقسیم آن دو صلاحیت بوده و صلاحیت شخصی وجودی مستقل از دیگر صلاحیت‌های کیفری ندارد. بلکه همیشه استثنایی بر یک یا دو یا سه مورد از صلاحیت‌های کیفری بوده و حسب مورد جانشین یک یا دو یا سه صلاحیت کیفری دیگر می‌شود.

نکته ۱۲۴: تعیین صلاحیت شخصی مرجع رسیدگی بر اساس شخصیت مرتکب اصولاً استثنایی بر صلاحیت ذاتی و به تبع آن نسبی در مورد طفل و روحانی بزهکار است. علت آن است در جرائم ارتكابی طفل و روحانی، شمول یا عدم شمول ماده ۳۰۲ تفاوتی در صلاحیت و تشکیلات مرجع رسیدگی ندارد و در چنین حالتی، تقسیم صلاحیت نسبی بر اساس ماده ۳۰۲ هم منتفی است.

نکته ۱۲۵: توضیح نکته قبل این است که کلیه جرائم (۱) عمومی و انقلاب اطفال بزهکار و (۲) کلیه جرائم (عمومی، انقلاب و نظامی) روحانی بزهکار، چه ۳۰۲+ باشد و چه ۳۰۲-، در دادگاه اختصاصی آنان رسیدگی می‌شود و این امر علاوه بر تخصیص صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مربوط، مستلزم استثنا بر صلاحیت نسبی آنها هم هست. در مورد سایر شخصیت‌های و سمت‌های مذکور در نکته ۱۲۲ این نکته صدق نمی‌کند و صلاحیت نسبی تغییر نمی‌کند.

نکته ۱۲۶: مثلاً در موردی که طفلی (در شهر الف) در بزه حمل مواد مخدر که مجازات آن اعدام یا حبس ابد نباشد، با یک فرد بالای ۱۸ سال تمام شمسی (در شهر ب) مشارکت یا معاونت دارد، طبق ماده ۳۰۴ و ۳۱۲ صلاحیت شخصی دادگاه اطفال و نوجوانان (در شهر الف)، صلاحیت ذاتی و محلی را باهم از دادگاه انقلاب صالح به رسیدگی به اتهام متهم اصلی (در شهر ب) سلب می‌کند.

نکته ۱۲۷: برخلاف شخصیت مرتکب، تعیین صلاحیت شخصی مرجع رسیدگی بر اساس سمت مرتکب (شریک و معاون (م ۳۱۱ و ۳۱۲)، مقامات ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۵۸۵) اصولاً استثنایی بر صلاحیت محلی مرجع رسیدگی است.

نکته ۱۲۸: اما تعیین صلاحیت شخصی مرجع رسیدگی بر اساس شخصیت و سمت مرتکب باهم (مقامات روحانی تبصره ۳ ماده ۱۳ آور.) استثنایی بر صلاحیت ذاتی (و به تبع آن نسبی) و محلی باهم است.

نکته ۱۲۹: با توجه به همین تبصره است که نظر شخصی ما آن است که دکترین و رویه قضایی در مورد صلاحیت رسیدگی دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت به جرائم نظامی آنها نادرست است. اما این بحث ثمره عملی ندارد زیرا در نکات پایانی (نکته ۳۳۱) می‌گوئیم که هر جا یکطرف اختلاف در صلاحیت روحانی باشد، حق با روحانی است!! لذا در آزمون هم کلیه جرائم روحانی حتی جرم نظامی روحانی با مرجع ویژه روحانیت است.

نکته ۱۳۰: مثلاً اگر فرماندار روحانی زابل، مرتکب قتل عمدی در بزم شود. طبق تبصره ۳ ماده ۱۳ آور.، به لحاظ روحانی و فرماندار بودن مرتکب، رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران است.

نکته ۱۳۱: در اینجا با تغییر صلاحیت از دادگاه کیفری یک به دادگاه ویژه روحانیت، صلاحیت ذاتی و نسبی تغییر می‌کند و با تغییر محل رسیدگی از مرکز استان محل وقوع جرم یعنی کرمان (ماده ۳۰۸) به تهران وفق تبصره فوق‌الذکر، صلاحیت محلی تغییر می‌کند.

نکته ۱۳۲: در تبصره ۳ ماده ۱۳ آور. برخلاف ماده ۳۰۷ و ۳۰۸، فرقی میان فرماندار روحانی شهرستان مرکز استان و فرماندار روحانی شهرستان‌های غیرمرکز استان نیست درحالی‌که اگر فرماندار روحانی نباشد، فرماندار شهرستان مرکز استان از مقامات ۳۰۷ است و فرمانداران غیرمرکز استان از مقامات ۳۰۸. امام‌جمعه هم به لیست مقامات روحانی در تبصره صدرالذکر اضافه شده است که در ماده ۳۰۷ نیست.

نکته ۱۳۳: در تبصره ۲ ماده ۲۴۹ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸ مقنن مصادیق صلاحیت ذاتی را بیان کرده بود اما در ماده ۴۵۰ قانون جدید، این تبصره را حذف نموده است. اما به‌رحال احراز صلاحیت ذاتی، مبتنی بر همان چهار فاکتور است.

نکته ۱۳۴: فاکتور اول در احراز صلاحیت ذاتی صنف مرجع رسیدگی است که یا قضایی (دادگستری) است یا غیرقضایی و شبه‌قضایی (غیر دادگستری) مانند انواع مراجع اداری و شبه‌قضایی که تحت عنوان‌های مختلف هیات، کمیسیون و یا دادسرا و دادگاه انتظامی فعالیت می‌کنند.



نکته ۱۳۵: مرجع قضایی در دادرسی کیفری یعنی «یک یا چند قاضی در چارت قضایی قوه قضائیه به دعوی عمومی ناشی از جرم به منظور محکومیت مرتکب به کیفرهای چهارگانه مقرر در قانون مجازات اسلامی رسیدگی می‌کند». بنابراین اصولاً هیچ مرجع غیرقضایی مجاز به تعیین کیفر نمی‌باشد. هرچند در عمل چنین نیست و تعریف مرجع قضایی در دادرسی مدنی چیز دیگری است که در نکته ۱۰۷ آمد.

نکته ۱۳۶: انواع مراجع قضایی جزائی در تبصره ۱ ماده ۴۷۷ عبارت‌اند از: «دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف».

نکته ۱۳۷: البته شورای حل اختلاف در قانون سابق آن، یک مرجع قضایی نبوده اما با توجه به پیش‌بینی قاضی شورای حل اختلاف برای صدور رای و تغییرات تشکیلاتی و صلاحیتی، الآن نوعی مرجع قضایی و یا به عبارت بهتر، «در حکم قضایی» است.

نکته ۱۳۸: درحالی که وقتی شورای مذکور یک مرجع قضایی یا دست‌کم در حکم آن است، باید طبق ماده ۳۱۷ ق.آ.د.ک. ۹۲ ناظر بر ماده ۲۷ ق.آ.د.م. ۷۹ حل اختلاف می‌شد. ولی طبق مواد ۱۵ تا ۱۷ قانون جدید شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ و همانند قانون سابق آن، در صورت اختلاف در صلاحیت شورای حل اختلاف با مراجع قضایی، مقنن نظر مرجع قضایی را متبع می‌داند و این یک استثناء است.

نکته ۱۳۹: در خصوص فاکتور دوم احراز صلاحیت ذاتی، یعنی نوع دعوی مورد رسیدگی در نکته ۱۰۷ و ۱۰۸ توضیح داده شد. برخلاف قانون سابق که بر مبنای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تصویب شده بود و از عنوان آن هم معلوم بود، هم‌اکنون «نوع دعوی مورد رسیدگی» هم تعیین‌کننده صلاحیت ذاتی است. **نکته ۱۴۰:** دکترین هم به‌درستی صلاحیت دادگاه‌های حقوقی را نسبت به دادگاه‌های کیفری (مذکور در ماده ۲۹۴)، مصداقی از صلاحیت ذاتی آن‌ها دانسته است کما اینکه رای وحدت رویه شماره ۷۶۹-۲۶/۴/۹۷ صلاحیت دادگاه‌های حقوقی (به‌عنوان یک مرجع قضایی مدنی عمومی) را نسبت به دادگاه‌های خانواده (به‌عنوان یک مرجع قضایی مدنی اختصاصی) مصداقی از صلاحیت ذاتی آن‌ها دانسته است.

نکته ۱۴۱: فاکتور سوم احراز صلاحیت ذاتی نیز نوع مرجع رسیدگی است. از این حیث مراجع قضایی جزائی به دو دسته عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند.

نکته ۱۴۲: تعریف مراجع قضایی جزائی عمومی در نکته ۱۰۹ آمده و هر مرجعی که مشمول این تعریف نباشد، اختصاصی است و تعریف کپی شده در دکترین در مورد این مراجع به این که: «مرجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به همه جرائم را دارند به‌جز آن‌هایی که مقنن به‌صراحت در صلاحیت مراجع قضایی اختصاصی قرار داده است» بی‌شک نارسا و نادرست بوده و هست و خواهد بود.

نکته ۱۴۳: مراجع قضایی جزائی اختصاصی آن‌هایی هستند که یا صرفاً صلاحیت رسیدگی به دعوی عمومی ناشی از جرائم غیرعمومی یعنی جرم انقلاب (۳۰۳) یا جرم نظامی (۵۹۱+۵۹۷) را دارند و یا صلاحیت رسیدگی به جرائم عمومی یا انقلاب مرتکب غیربزرگسال عادی یعنی طفل، نوجوان یا روحانی یا اسیر (ماده ۲ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسرا و دادگاه‌های نظامی) را دارند.

نکته ۱۴۴: اصل بر صلاحیت مراجع قضایی جزائی عمومی است و اگر نص قانونی نباشد، در مقام شک در دادرسی کیفری، باید مراجع قضایی جزائی عمومی را صالح دانست. **نکته ۱۴۵:** با تغییرات قانون جدید، مراجع قضایی جزائی اختصاصی به دو دسته عام و خاص قابل تقسیم هستند.

نکته ۱۴۶: مراجع قضایی جزائی اختصاصی خاص مراجعی هستند که «فقط به جرائم غیرعمومی یعنی جرائم خاص انقلاب (م ۳۰۳) یا جرائم خاص نظامی (م ۵۹۱+۵۹۷) رسیدگی می‌کنند» و دو مصداق بیشتر ندارند.

نکته ۱۴۷: یک مصداق این مراجع، دادگاه انقلاب است که فقط به جرائم مذکور در ماده ۳۰۳ رسیدگی می‌کند و مصداق دیگر آنها، سازمان قضایی نیروهای مسلح است (ماده ۵۷۱ و ۵۷۸) که صالح به رسیدگی به جرائم خاص نظامی و انتظامی افراد نظامی (ماده ۵۹۱ (زمان جنگ) و ماده ۵۹۷ (زمان صلح) و ۵۷۷ (ضابط نظامی) و ۵۹۸ (جرم نظامی خارج ایران) است. البته این دو دادگاه همانند هر مرجع قضایی جزایی دیگری، صلاحیت اضافی برای رسیدگی به دعوی خصوصی ناشی از جرم را به‌تبع دعوی عمومی نیز دارند. (تبصره ماده ۲۹۷ و مواد ۵۷۵ و ۵۷۶)

نکته ۱۴۸: به این جرائم در اصطلاح «جرائم نظامی» یا به تعبیر درست‌تر، «جرائم در صلاحیت سازمان قضایی» می‌گویند. لازم به ذکر است که طبق تبصره ۱ ماده ۵۹۷ و با اذن مقام رهبری (۱) جرائم مربوط به وظایف خاص پرسنل وزارت اطلاعات با اذن امام خمینی (ره) به صلاحیت سازمان قضایی افزوده شده است. همچنین این سازمان با اذن مقام معظم رهبری، مجاز به رسیدگی به (۲) جرائم علیه امنیت نظامیان و (۲) جرائم عمومی و انقلاب حین خدمت نظامیان نیز می‌باشد.

نکته ۱۴۹: تفاوت این سه مصداق تبصره مذکور آن است که در مورد جرائم خاص وظایف کارکنان وزارت اطلاعات، فقط سازمان قضایی صلاحیت رسیدگی دارد و از سایر مراجع قضایی جزائی دادگستری، صلاحیت رسیدگی سلب شده است.

نکته ۱۵۰: اما در مورد دوم و سوم، مراجع قضایی جزائی دادگستری صلاحیت رسیدگی دارند و از آنها سلب صلاحیت نشده است؛ منتهی سازمان قضایی نیز می‌تواند در صورت ضرورت و تشخیص خود، به آن جرائم نیز رسیدگی کند.



نکته ۱۵۱: ثمره نزاع و تفاوت فوق این است که اگر در مورد اول اختلافی ایجاد شود، اولاً حل اختلاف با دیوان عالی کشور است و ثانیاً دیوان عالی باید سازمان قضایی را صالح بداند.

نکته ۱۵۲: اما در مورد جرائم اطلاعاتی یا جرائم عمومی و انقلاب حین خدمت نظامیان، اساساً فرض اختلاف منتفی است و اگر سازمان قضایی رسیدگی کرد، سایر مراجع قضایی مجاز به رسیدگی نبوده و در صورت طرح پرونده در هر دو مرجع قضایی نظامی و غیرنظامی، مرجع غیرنظامی باید وفق ماده ۸۹ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ پرونده را با تصمیمی در قالب قرار امتناع از رسیدگی و نه قرار عدم صلاحیت، با اخذ موافقت مقام ارجاع، برای ادامه رسیدگی به سازمان قضایی بفرستد.

نکته ۱۵۳: در مورد نکته قبل، اگر سازمان قضایی پس از شروع رسیدگی پرونده را با قرار عدم صلاحیت به مرجع قضایی غیرنظامی در دادگستری مربوط فرستاد، مرجع قضایی دادگستری مکلف به رسیدگی است و نمی تواند از خود نفی صلاحیت کند.

نکته ۱۵۴: طبق ماده ۲۹۷ دادگاه انقلاب در هر شهرستان مرکز استان به حکم قانون و در سایر شهرستان ها به تشخیص رئیس قوه قضائیه تشکیل می شود.

نکته ۱۵۵: در صورت عدم تشکیل این دادگاه در شهرستان های غیر مرکز استان، وفق تبصره ماده ۲۹۷ ناظر بر تبصره ۱ ماده ۲۹۶، به جرائم موضوع صلاحیت آن در نزدیک ترین دادگاه انقلاب در حوزه قضائی آن استان رسیدگی می شود.

نکته ۱۵۶: بدین ترتیب دادگاه کیفری یک و انقلاب، دو دادگاه شهرستانی با صلاحیت «منطقه ای یا چند شهرستانی» هستند.

نکته ۱۵۷: بدین معنی که علاوه بر جرائم واقع در حوزه شهرستان خود، به جرائم واقع در حوزه شهرستان های مجاور خود که فاقد این دو دادگاه باشند نیز صلاحیت رسیدگی دارند.

نکته ۱۵۸: در این حالت تحقیقات مقدماتی و دفاع از کیفرخواست و اجرای حکم در مورد جرائم خارج از حوزه شهرستان محل تشکیل این دادگاه های منطقه ای، وفق ماده ۴۰۱ با دادرسی محل وقوع جرم است نه دادرسی در معیت دادگاه رسیدگی کننده. رابطه این ماده با ماده ۲۶ از نظر منطقی، تباین است.

نکته ۱۵۹: توضیح اینکه در ماده ۲۶ دادگاه محل وقوع جرم، بر فرض تشکیل، صالح به رسیدگی نیست. (برای مثال در جرائم موضوع مواد ۳۰۵، ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۱۱ و تبصره ۳۱۲ و ۵۸۵ و ۵۹۸) در نتیجه دادرسی محل وقوع جرم که در معیت آن دادگاه است نیز ناصالح بوده و صلاحیت تحقیقات و اجرای حکم را ندارد.

نکته ۱۶۰: در این حالت، هر دادگاهی که به محاکمه آن جرم در خارج از محل وقوع جرم صالح باشد، دادرسی در معیتش هم صلاحیت کشف و تعقیب و تحقیق و صدور و دفاع از کیفرخواست و اجرای حکم آن دادگاه صالح را دارد.

نکته ۱۶۱: برای مثال اگر استاندار کردستان در مشهد مرتکب قتل عمدی بشود، هر چند مشهد بازپرس و دادگاه کیفری یک هم دارد، اما دادگاه کیفری یک مشهد صلاحیت رسیدگی به جرم استانداران را طبق ماده ۳۰۷ ندارد و به تبع آن، دادرسی مشهد هم صلاحیت تحقیقات مقدماتی و صدور و دفاع از کیفرخواست و اجرای حکم را ندارد. در این مثال که دادگاه کیفری یک تهران صالح است، دادرسی تهران هم در معیت آن به وظایف خود طبق مراحل ۱ و ۲ و ۳ و ۵ دادرسی کیفری صالح است.

نکته ۱۶۲: اما در ماده ۴۰۱ دادگاه محل وقوع جرم صلاحیت رسیدگی و محاکمه را دارد و در نتیجه دادرسی محل وقوع جرم که در معیت دادگاه صالح است، صلاحیت تحقیقات و اجرای حکم را دارد.

نکته ۱۶۳: منتهی چون دادگاه صالح در آن حوزه تشکیل نشده است یا بلا تصدی است، پرونده صرفاً برای محاکمه به نزدیک ترین شعبه هم عرض در همان استان ارسال می شود و صرفاً مرحله چهارم دادرسی کیفری یعنی محاکمه متهم وفق تبصره ۱ ماده ۲۹۶ در خارج از حوزه قضایی محل وقوع انجام می شود. اما چون دادسرا در حوزه قضایی هر شهرستان و در هر دادگستری تشکیل می شود و صلاحیت هم دارد، وظایفش را خود دادرسی محل وقوع جرم انجام می دهد.

نکته ۱۶۴: خلاصه اینکه در ماده ۲۶ دادگاه محل وقوع جرم، لو فرض تشکیل، صالح نیست و در نتیجه دادرسی محل وقوع جرم هم صالح نیست و هر دادگاهی که صالح به رسیدگی باشد، دادرسی در معیت آن هم صالح به تحقیقات و اجرا حکم است.

نکته ۱۶۵: اما در ماده ۴۰۱ دادگاه محل وقوع صالح هست اما تشکیل نشده است. در نتیجه دادرسی محل وقوع جرم که صالح هست و تشکیل هم شده است، صلاحیت انجام وظایف خود را دارد.

نکته ۱۶۶: طبق ماده ۵۷۱ و ۵۷۲ در مرکز هر استان، سازمان قضائی استان متشکل از دادسرا و دادگاه های نظامی است.

نکته ۱۶۷: اما طبق ماده ۵۷۸: «در شهرستان ها در صورت نیاز، دادرسی نظامی ناحیه تشکیل می شود. حوزه قضائی دادرسی نظامی نواحی به تشخیص رئیس قوه قضائیه تعیین می شود.»

نکته ۱۶۸: طبق ماده ۵۸۰ یک یا چند شعبه از دادگاه های بدوی و تجدیدنظر نظامی در صورت نیاز و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در محل دادرسی نظامی نواحی مستقر می شوند.



نکته ۳۳۳

نکته ۱۶۹: اما طبق ماده ۵۸۵ به جرائم نظامیان دارای درجه سرهنگی شاغل در محل سرتیپ ۲ و بالاتر و نیز نظامیان دارای درجه سرتیپ ۲ که شاغل در محل سرلشگری یا فرماندهی تیپ مستقل طبق ماده ۳۰۷ نیستند، در دادرسی نظامی نواحی و دادگاههای مستقر در آن رسیدگی نمی‌شود بلکه در دادسرا و دادگاههای نظامی مرکز استان محل وقوع رسیدگی می‌شود.

نکته ۱۷۰: به عبارت دیگر، ماده ۵۸۵ در حکم ماه ۳۰۸ است و نظامیان مذکور در آن، فقط در دادسرا و دادگاههای نظامی مرکز استان محل وقوع جرم قابل محاکمه هستند.

نکته ۱۷۱: طبق ماده ۵۸۲ انواع دادگاههای نظامی از یکسو عبارتند از: دادگاه نظامی یک، دادگاه نظامی دو که هر دو بدوی هستند و دادگاه تجدیدنظر نظامی که به تجدیدنظرخواهی از آرای دادگاه نظامی دو رسیدگی می‌کند.

نکته ۱۷۲: سه دادگاه فوق‌الذکر در سه بند اول ماده ۵۸۲، وفق ماده ۵۹۵ «دادگاههای نظامی زمان صلح» هستند. اما مشابه سه دادگاه نظامی فوق‌الذکر ممکن است در زمان جنگ تشکیل شوند (سه بند آخر ماده ۵۸۲) و عمده تفاوت آنها نیز یکی همین تشکیلات و صلاحیت دادسرا و دادگاههای نظامی زمان جنگ است (ماده ۵۹۰ تا ۵۹۶ و ۶۰۰ و ۶۰۱) و دیگری نحوه دادرسی (مواد ۶۱۸ و ۶۲۴) به ویژه اصل سرعت در رسیدگی آنهاست (مواد ۶۳۲ و ۶۳۶).

نکته ۱۷۳: طبق تبصره ماده ۵۹۵: «دادگاههای نظامی زمان جنگ، با تصویب رئیس قوه قضائیه منحل می‌شوند» و پس از انحلال به پروندههای آنها وفق همین ماده «حسب مورد در دادسرا و دادگاههای نظامی صالح برابر مقررات دادرسی زمان صلح» رسیدگی می‌شود.

نکته ۱۷۴: لذا دادگاه نظامی یک زمان جنگ، دادگاه نظامی دو زمان جنگ و دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ هم داریم ولی حدود صلاحیت آنان در ماده ۵۹۱ آمده است: «الف - کلیه جرائم ارتكابی در مناطق عملیاتی در حدود صلاحیت سازمان قضائی، ب - جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در حدود صلاحیت سازمان قضائی، پ - جرائم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی، گرچه محل وقوع آن خارج از مناطق عملیاتی باشد».

نکته ۱۷۵: طبق ماده ۵۸۱: «اختیارات و وظایف رئیس، دادستان و دیگر مقامات قضائی سازمان قضائی استان با رعایت مقررات این بخش، همان اختیارات و وظایفی است که حسب مورد برای رؤسای کل دادگستری‌ها، دادستان‌های عمومی و انقلاب و سایر مقامات قضائی دادگستری مقرر شده است.» مگر به تصریح مقنن در مواد ۵۷۱ تا ۶۴۸ و قوانین متفرقه دیگر.

نکته ۱۷۶: ماده ۵۸۳ نیز می‌گوید: «وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاههای نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در مورد دادگاه های کیفری دو (۲۹۵ و ۳۰۱)، کیفری یک (۲۹۶ و ۳۰۲) و تجدیدنظر استان (۴۲۶) مقرر شده است مگر مواردی که در این بخش به نحو دیگری درباره آن تعیین تکلیف شود.» در خصوص این نکته و نکته قبل، فرقی بین دادگاههای نظامی زمان صلح و جنگ نیست.

نکته ۱۷۷: جرائم اسرای نظامی ایرانی در زمان اسارت، چه اسارت آنان در زمان جنگ باشد چه بعد جنگ، مشمول این ماده نمی‌شود. در این خصوص نکته ۳۱۰ تا ۳۱۵ را ببینید.

نکته ۱۷۸: طبق ماده ۵۷۹ در زمان صلح «رئیس سازمان قضائی استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی است و بر کلیه شعب دادگاه و دادرسی نظامی استان نظارت و ریاست اداری دارد. تصدی امور اداری در غیاب رئیس سازمان با معاون وی و در غیاب آنها با دادستان نظامی استان است.»

نکته ۱۷۹: همچنین طبق ماده ۵۹۴ در زمان جنگ: «رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ، بر کلیه شعب دادگاهها و دادرسی نظامی زمان جنگ، نظارت و ریاست اداری دارد و در غیاب وی ریاست اداری به عهده معاون وی و در غیاب آنان با دادستان نظامی زمان جنگ حوزه قضائی مربوط است.»

نکته ۱۸۰: همچنین طبق ماده ۵۷۳: «رئیس سازمان قضائی علاوه بر ریاست اداری و نظارت بر کلیه سازمان‌های قضائی استان‌ها، ریاست شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران را نیز برعهده دارد»

نکته ۱۸۱: طبق ماده ۲۲ دادرسی نظامی در معیت دادگاههای نظامی در مرکز هر استان تشکیل می‌شود و طبق ماده ۵۹۳: «دادرسی نظامی زمان جنگ در معیت دادگاههای نظامی زمان جنگ تشکیل می‌شود و در صورت عدم تشکیل، دادرسی نظامی مرکز استان محل وقوع جرم، وظایف آن را انجام می‌دهد»

نکته ۱۸۲: طبق تبصره ۱ ماده ۵۷۸ رئیس دادرسی نظامی، دادستان نظامی است و طبق تبصره ۲ همین ماده رئیس دادرسی نظامی نواحی، معاون دادستان نظامی استان مربوط است.

نکته ۱۸۳: مراجع قضائی اختصاصی عام مراجعی هستند که به تمامی جرائم ارتكابی ((عمومی یا انقلاب) و یا نظامی) مرتکبین غیربزرگسال عادی، حسب مورد رسیدگی می‌کنند و در حال حاضر سه مصداق دارد: دادسرا و دادگاههای مربوط به (۱) روحانیون (۲) اطفال (۳) نوجوان.

نکته ۱۸۴: طبق ماده ۱۳ آ.ور: «الف) کلیه جرائم روحانیون ب) کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون ج) کلیه اختلافات محلی محل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلافات روحانی باشد. د) کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود.» در صلاحیت دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت است.



نکته ۱۸۵: طبق ماده ۳۰۴ الف) به کلیه جرائم عمومی و انقلاب اطفال (۳۰۲±) و ب) جرائم عمومی و انقلاب (۳۰۲-) نوجوان (که مشمول ماده ۳۱۵ و در صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان نباشند) در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

نکته ۱۸۶: طبق تبصره ۱ ماده ۳۰۴ طفل کسی است که به «حد بلوغ شرعی» نرسیده و در نتیجه نوجوان با توجه به ماده ۲۹۸ و ۳۰۴ و ۳۱۵ «بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی» است.

نکته ۱۸۷: نکته مهم آنکه در فقه جزائی اسلام «سن بلوغ کف حد بلوغ است نه سقف آن». یعنی افراد کمتر از سن بلوغ، نابالغ فرض می‌شوند که خلاف آن قابل اثبات است نه اینکه هر که به سن بلوغ رسید، بالغ فرض شود چون اگر سن بلوغ مساوی حد بلوغ باشد، هر کس به سن بلوغ برسد، بالغ است و خلاف آن قابل اثبات نیست.

نکته ۱۸۸: در مورد طفل و نوجوان ابتدا باید به سن آنان در زمان وقوع جرم توجه کرد. اگر در زمان وقوع جرم سن آن‌ها کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی باشد، ولو به خاطر اینکه قبل از شروع رسیدگی دادگاه مربوط، سن آن‌ها از ۱۸ سالگی بگذرد و در نتیجه در دادگاه‌های کیفری مربوط به بزرگسالان محاکمه شوند، آن‌ها از تمام امتیازات دادرسی اطفال و نوجوانان حسب مورد، برخوردار می‌شوند (تبصره ۲ م ۳۰۴) از جمله حبس در بند جوانان کانون اصلاح و تربیت (ذیل ماده ۳۰۴) حضوری بودن رای نسبت به طفل بزهکار (ماده ۴۱۴) و غیرقطعی بودن آن نسبت به طفل و نوجوان بزهکار، هر دو (ماده ۴۴۵)

نکته ۱۸۹: به جرائم عمومی و انقلاب نوجوانان بزهکار که مشمول ماده ۳۰۲ باشد، بجای دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب با تعدد قاضی (طبق ماده ۳۱۵ در دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان با تعدد قاضی و یک مشاور رسیدگی می‌شود. جرائم ۳۰۲- نوجوان بزهکار، بجای دادگاه کیفری دو و یا انقلاب با وحدت قاضی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

نکته ۱۹۰: در جرائم عمومی یا انقلاب ارتكابی اطفال (چه مثبت ۳۰۲ چه منفی ۳۰۲) یا نوجوانان (منفی ۳۰۲)، با هر میزان سن (چه کمتر از ۱۵ سال باشد چه نباشد)، با توجه به عدم تشکیل دادگاه‌های کیفری (مذکور در ماده ۲۹۴) از جمله دادگاه اطفال و نوجوانان در حوزه قضایی بخش، دادگاه عمومی بخش به‌طور مستقیم (ذیل ماده ۲۹۸ ناظر بر ماده ۲۹۹+۳۳۶) به این جرائم آنان رسیدگی می‌کند. خواه در شهرستانی که آن دادگاه عمومی بخش در حوزه قضایی اش تشکیل شده است، دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل شده باشد و خواه تشکیل نشده باشد.

نکته ۱۹۱: در صورت عدم تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در حوزه شهرستان‌ها، به جرائم مذکور در نکته قبل، در دادگاه کیفری دو (م ۲۹۸) به جانشینی دادگاه اطفال و نوجوانان است.

نکته ۱۹۲: در جرائم عمومی یا انقلاب مثبت ۳۰۲ نوجوانان پانزده تا هجده سال تمام شمسی، با توجه به عدم تشکیل دادگاه‌های کیفری (مذکور در ماده ۲۹۴) از جمله دادگاه اطفال و نوجوانان در حوزه قضایی بخش، دادگاه عمومی بخش وفق ماده ۳۳۷ به جانشینی بازپرس دادرسی ویژه نوجوانان فقط تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد و محاکمه آن‌ها با دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان شهرستانی است که دادگاه بخش در حوزه آن شهرستان قرار داد.

نکته ۱۹۳: در صورت عدم تشکیل دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان در حوزه شهرستانی که دادگاه بخش در آن حوزه قرار دارد، دادگاه کیفری یک آن شهرستان (۳۱۵) و در صورت عدم تشکیل دادگاه کیفری یک در آن شهرستان، نزدیک‌ترین شعبه کیفری یک ویژه نوجوانان در آن استان جانشین آن دادگاه خواهد بود. در صورت عدم تشکیل این دادگاه ویژه در کل استان، نزدیک‌ترین شعبه کیفری یک آن استان صالح به رسیدگی است (تبصره ۲ ماده ۲۹۶)

نکته ۱۹۴: اما تحقیقات مقدماتی جرائم عمومی یا انقلاب مثبت ۳۰۲ نوجوانان کمتر از ۱۵ سال، وفق تبصره ۱ ماده ۲۸۵ و ۳۱۵ با توجه به عدم تشکیل دادگاه‌های کیفری یک ویژه نوجوانان در حوزه قضایی بخش و لزوم رسیدگی مستقیم به جرائم آنان در دادگاه صالح، برخلاف ماده ۳۳۷، در صلاحیت دادگاه بخش نبوده و مستقیماً برعهده نزدیک‌ترین دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان در آن استان می‌باشد.

نکته ۱۹۵: دقت شود اینکه سن مرتکب در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۵ سال یا بیشتر از آن باشد، در صلاحیت ذاتی و محلی و تشکیلات دادگاه صالح هیچ تأثیری ندارد و فقط در بحث امتیازات خاص دادرسی اطفال و یا نوجوانان بزهکار و صلاحیت نسبی انجام تحقیقات مقدماتی جرم آنها مؤثر است بدین معنی که آیا تحقیقات مقدماتی به‌طور مستقیم برعهده دادگاه صالح است (افراد منفی ۱۵) و یا اینکه به جرم متهم ابتدا در دادرسی ویژه نوجوانان رسیدگی (نوجوان ۱۵ سال به بالا) رسیدگی می‌شود و سپس پرونده حسب مورد به دادگاه اطفال و نوجوانان یا کیفری یک ویژه نوجوانان برای محاکمه ارسال می‌شود.

نکته ۱۹۶: به عبارت دیگر، سن مرتکب حین ارتکاب جرم در تعیین صلاحیت نسبی بین دادرسی و دادگاه‌های اطفال و نوجوانان یا کیفری یک ویژه نوجوانان در موارد رسیدگی مستقیم آنها مؤثر است نه در تعیین صلاحیت ذاتی یا محلی آن دادگاه‌ها ولی سن مرتکب در زمان ارجاع پرونده، طبق تبصره ۲ ماده ۳۰۴ در تعیین صلاحیت ذاتی، محلی و نسبی مؤثر است. در مورد جرم نظامی اطفال و نوجوانان نیز نکته بعدی را ببینید.



نکته ۱۹۷: طبق ماده ۵۹۹ ناظر بر ذیل ماده ۲۹۸ و ماده ۳۰۴ به کلیه جرائم اطفال (چه ۳۰۲+ چه ۳۰۲-) که مشمول صلاحیت سازمان قضایی باشد (۵۹۷+۵۹۱) در دادگاه نظامی دو و به کلیه جرائم نوجوانان که مشمول صلاحیت سازمان قضایی باشد (۵۹۷+۵۹۱) در دادگاه نظامی یک یا دو، حسب میزان مجازات قانونی (۳۰۲+ یا ۳۰۲-) رسیدگی می شود منتهی با رعایت مقررات مربوط به دادرسی جرائم اطفال و نوجوانان (۳۱+ ۲۸۵ تا ۲۸۷، ۲۹۸ و ۳۰۴ و ۳۱۵، ۴۰۸ تا ۴۱۷ و ۵۲۵ تا ۵۲۸) **نکته ۱۹۸:** بعد از تعیین صنف و نوع دعوی و مرجع رسیدگی، حال نوبت به فاکتور چهارم و آخر تعیین صلاحیت ذاتی یعنی درجه مرجع رسیدگی می رسد که در دادرسی کیفری دو درجه است: درجه یک = مرحله کیفری بدوی و درجه دو = مرحله اعتراض به آرای غیرقطعی بدوی کیفری.

نکته ۱۹۹: در مورد استفاده مقنن از واژه «فرجام» در ماده ۴۲۶ و ۴۲۸ در مورد رسیدگی درجدهو به آرای دادگاههای بدوی کیفری که مشمول ماده ۳۰۲ هستند، باید بدانید که این واژه در دادرسی کیفری برخلاف مقررات ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ به معنی رسیدگی درجه سوم یا رسیدگی به اعتراض به آرای قطعی مدنی به عنوان یکی از طرق فوق العاده اعتراض نیست. بلکه فرجام خواهی در امور کیفری به معنی رسیدگی درجدهو به اعتراض به آرای غیرقطعی کیفری جرائم مثبت ۳۰۲ است و فرجام خواهی در امور کیفری یکی از طرق عادی اعتراض به آرای کیفری است نه طرق فوق العاده.

نکته ۲۰۰: تنها مورد استثنایی رسیدگی سده درجهای در دادرسی کیفری، فرجام تبعی امر کیفری به تبع دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم، طبق ماده ۴۲۹ است که در آن رأی دادگاههای ذیصلاح، دوبار مورد اعتراض قرار می گیرد. می توان ماده ۲۷۳ که رأی وحدت رویه شماره ۷۵۴ در مورد آن صادر شده است را با تسامح مصداق دوم رسیدگی سده درجهای دانست زیرا قرار مورد اعتراض در اینجا صادره از دادسرا است نه دادگاه و رسیدگی دادسرا و دادگاههای بدوی با هم یک درجه و بدوی حساب می شوند نه دو درجه.

نکته ۲۰۱: در احراز این چهار فاکتور، باید ابتدا صنف مرجع رسیدگی، بعد نوع دعوی مورد رسیدگی، سپس نوع و در آخر درجه مرجع رسیدگی کننده را تعیین نمود. بدین ترتیب دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، از نظر صنف هر دو مرجع قضایی، از نظر نوع، هر دو مرجع عمومی و از نظر درجه، هر دو مرجع رسیدگی درجه دو هستند.

نکته ۲۰۲: باین حال تفاوت آنها با دادگاههای کیفری عمومی بدوی (دادگاههای کیفری یک و کیفری دو) آن است که صلاحیت دادگاههای کیفری یک و کیفری دو، اختصاص به جرائم عمومی دارد که در صلاحیت دادگاههای کیفری بدوی اختصاصی نیست، یعنی صلاحیت رسیدگی آنها عام نیست؛ اما صلاحیت این دو مرجع عالی، علاوه بر عمومی بودن، عام نیز هست.

نکته ۲۰۳: به عبارت دیگر این دو مرجع رسیدگی درجدهو کیفری در کنار دادسرای عمومی و انقلاب شهرستانها و دادگاه عمومی بخش، چهار مصداق انحصاری «مراجع قضایی عمومی و عام» در ق.آ.د.ک. ۹۲ هستند. البته مصداق پنجم شورای حل اختلاف است که قانون خاص دارد.

نکته ۲۰۴: **مرجع قضایی عمومی و عام** مرجعی است که «علاوه بر رسیدگی به دعوی عمومی ناشی از جرائم عمومی مرتکب بزرگسال عادی، به دعوی خصوصی (مدنی) اشخاص، یا دعوی عمومی ناشی از جرائم انقلاب یا نظامی یا جرائم اطفال یا نوجوانان بزهکار نیز رسیدگی می کند».

نکته ۲۰۵: تفاوت این پنج مصداق در میزان عمومیت صلاحیت آنهاست بدین معنی که علاوه بر دعوی عمومی ناشی از جرم عمومی ۱۸+ عادی به چه موارد اختصاصی دیگری صلاحیت رسیدگی دارند.

نکته ۲۰۶: توضیح اینکه طبق قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، شورا علاوه بر دعوی خصوصی اشخاص اعم از مدنی و خانواده با شرایط مقرر قانونی، به دعوی عمومی ناشی از جرم تعزیری که مجازات قانونی آن صرفاً جزای نقدی درجه ۸ باشد نیز رسیدگی می کند.

نکته ۲۰۷: اما در قانون آیین دادرسی کیفری، دادسرای عمومی و انقلاب کوچکترین مرجع قضایی عمومی و عام است که علاوه بر دعوی عمومی ناشی از جرم عمومی ۱۸+ عادی به جرم انقلاب این مرتکبان و به جرائم عمومی و انقلاب نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی (در صورت عدم تشکیل دادسرای ویژه نوجوانان در آن شهرستان) نیز رسیدگی می کند.

نکته ۲۰۸: دادگاه عمومی بخش در رتبه دوم از حیث حدود عام بودن صلاحیت رسیدگی خود قرار دارد. صلاحیت این مرجع عبارت است از: الف) انجام پنج مرحله دادرسی کیفری در رسیدگی مستقیم به دعوی عمومی ناشی از جرم عمومی ۳۰۲- مرتکب ۱۸+ عادی (م. ۲۹۹)، ب) به کلیه جرائم عمومی و انقلاب اطفال چه ۳۰۲+ چه ۳۰۲- (ذیل ماده ۲۹۸ و پ) کلیه جرائم عمومی و انقلاب ۳۰۲- نوجوانان با هر سنی (۱۵±) به طور مستقیم و به جانشینی از دادگاه اطفال و نوجوانان (ذیل ماده ۲۹۸) رسیدگی و تمام مراحل پنج گانه دادرسی کیفری را خود انجام می دهد.

نکته ۲۰۹: همچنین دادگاه عمومی بخش ت) صرفاً مرحله تحقیقات مقدماتی جرائم عمومی ۳۰۲+ مرتکب بزرگسال عادی (م. ۳۳۷) ت) و نیز صرفاً مرحله تحقیقات مقدماتی جرائم عمومی و انقلاب ۳۰۲+ نوجوانان پانزده تا هجده سال تمام شمسی (م. ۳۳۷) را به جانشینی بازپرس (به شرح نکات ۱۸۵ تا ۱۹۶) تحت نظارت دادستان



شهرستانی که آن حوزه بخش زیرمجموعه آن است، انجام داده و به ج) دعوی مدنی در صلاحیت دادگاه حقوقی و نیز شورای حل اختلاف (در صورت عدم تشکیل شورا در آن حوزه) و چ) برخی از دعوی خانواده (در صورت عدم تشکیل دادگاه خانواده به عنوان تنها دادگاه اختصاصی در حوزه قضایی بخش) نیز رسیدگی می کند.

نکته ۲۱۰: حدود صلاحیت عام دادگاه تجدیدنظر استان شامل سه قسمت به شرح زیر است:

الف) رسیدگی به اعتراض به آرای بدوی دادگاههای غیر جزائی (دادگاه حقوقی و خانواده و دادگاه عمومی بخش) با رعایت تشریفات ق.آ.د.م. ۱۳۷۹.
 ب) رسیدگی به اعتراض به آرای بدوی دادگاههای جزائی بدوی شامل: ۱) دادگاه انقلاب با وحدت قاضی (در جرائمی که مجازات قانونی آن مشمول ماده ۳۰۲ نباشد = مفهوم ماده ۴۲۸) ۲) دادگاه کیفری دو (و ۳) جانشین آن در بخش = دادگاه بخش) و ۴) دادگاه اطفال و نوجوانان (در صورت عدم تشکیل دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوان) ۵) موارد استثنایی مانند تبصره ماده ۸۰ (با لحاظ رای وحدت رویه ۷۶۸ در خصوص اعلام صلاحیت دیوان عالی کشور در رسیدگی به اعتراض به قرارهای منع یا موقوفی تعقیب صادره توسط دادگاه کیفری یک در تحقیقات مستقیم جرائم منافی عفت) و تبصره ۲ مواد ۱۴۸ و ۲۴۷ و نیز ماده ۲۴۶ است که حتی اگر دادگاه بدوی صادرکننده رأی یا قرار مورد اعتراض، دادگاه کیفری یک یا دادگاههای در حکم آن باشد.

ج) حل اختلاف در صلاحیت محلی و نسبی (در جرائم غیرنظامی و مرتکبان غیرروحانی) در یک استان برعهده دادگاه تجدیدنظر استان است. این نظر درست ما عیناً در رأی وحدت رویه ۷۵۲ مورداستفاده هیات عمومی دیوان عالی کشور قرار گرفته است.

نکته ۲۱۱: اما حدود عام صلاحیت دیوان عالی کشور دارای چهار قسمت به شرح زیر است:

الف) فرجام خواهی از کلیه آرای غیرقطعی مراجع قضایی جزائی شامل ۱) دادگاههای بدوی جزائی عمومی (= دادگاه کیفری یک) و شعب تخصصی آن یعنی کیفری یک ویژه نوجوانان (که یک دادگاه اختصاصی با تشکیلات تخصصی است = ۳۱۵) وفق ماده ۴۲۸ و ۲) دادگاه بدوی جزائی اختصاصی یعنی الف) دادگاه انقلاب با تعدد قاضی (در جرائم انقلاب با مجازات مشمول ماده ۳۰۲ = ماده ۴۲۸) و ب) دادگاه نظامی یک (مواد ۶۳۴ و ۶۳۵ ناظر بر ماده ۴۲۸)
 ب) فرجام خواهی از کلیه آرای قطعی مراجع قضایی غیر جزائی شامل ۱) آرای دادگاههای حقوقی و ۲) آرای دادگاههای خانواده وفق ماده ۳۶۸ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹.
 ج) حل اختلاف در صلاحیت ذاتی و نیز صلاحیت شخصی (مبتنی بر شخصیت مرتکب) کلیه مراجع قضایی باهم یا با مراجع غیرقضایی کشور
 د) حل اختلاف در صلاحیت محلی و نسبی در دو استان مختلف نیز در صلاحیت عام دیوان عالی کشور قرار دارد.

نکته ۲۱۲: بنابراین صلاحیت رسیدگی به اعتراض به آرای دادگاههای عمومی و اختصاصی چه در امور جزائی و چه در امور مدنی، حسب مورد، برعهده این دو مرجع رسیدگی درجهدو است. دادرای عمومی و انقلاب و دادگاه عمومی بخش هم صلاحیت عام دارند برخلاف دادسرا و دادگاههای نظامی (مواد ۵۷۱ تا ۶۴۸) و نیز دادسرای ویژه نوجوانان (ماده ۲۸۵) و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان (ماده ۳۱۵) و دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان (مواد ۸-۴۴۴) که در صورت تشکیل، فقط صلاحیت خاص خود را در مورد جرائم نظامی یا نوجوانان بزهکار دارند

نکته ۲۱۳: و در نتیجه مراجع عمومی که این مراجع اختصاصی ویژه اطفال و نوجوانان، از نظر تشکیلات قضایی شعب تخصصی آنها هستند، صلاحیت رسیدگی به جرائم در صلاحیت اختصاصی آنها را ندارند و تشکیل این شعبه تخصصی، مانع از ارجاع پروندهها به شعب غیرتخصصی است.

نکته ۲۱۴: لازم به ذکر است به لحاظ تخصصی بودن تشکیلات دادسرا و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان و دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان، تخصصی بودن این شعب مانع از ارجاع پروندههای بزهکاران بزرگسال به این مراجع نمی باشد. لیکن در این حالت اخیر، آنها دیگر مرجع اختصاصی نیستند و بلکه با توجه به مرتکب جرم در مقام رسیدگی به جرم افراد ۱۸+ عادی، مرجع عمومی یا عمومی و عام هستند.

نکته ۲۱۵: به عبارت دیگر ما مرجع قضایی جزائی اختصاصی و عام نداریم. به طوری که غیر از صلاحیت اختصاصی خود، صلاحیت رسیدگی به امور دیگری را هم داشته باشد. زیرا صلاحیت مراجع قضایی اختصاصی استثنایی است و قابل توسعه به غیر از قدر متیقن خود نمی باشد. حتی تجویز رسیدگی سازمان قضایی به جرائم عمومی و انقلاب حین خدمت نظامیان به لحاظ عدم ایجاد صلاحیت اختصاصی برای آن سازمان، باعث نمی شود که ما سازمان قضایی را یک مرجع قضایی اختصاصی و عام بدانیم.
نکته ۲۱۶: البته اختلاف در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان یا دادگاه تجدیدنظر نظامی در جرائم نظامی و یا صلاحیت دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان در صورت تشکیل نسبت به آرای صادره درباره نوجوانان بزهکار نسبت به دیوان عالی کشور، به لحاظ یکسان بودن صلاحیت ذاتی و محلی آنها، با توجه به عمومی و عام بودن دیوان عالی کشور، مصداقی از اختلاف در صلاحیت نسبی است.

نکته ۲۱۷: صرف این مطلب که در مورد نکته قبل و در مقام حل اختلاف آن مراجع قضایی جزائی درجهدو، مقنن در ماده ۳۰ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ نظر مرجع عالی را بر مرجع تالی لازم الاتباع دانسته است، مؤید وجود اختلاف در صلاحیت نسبی بین آنهاست زیرا تا اختلافی حاصل نشود، حل اختلافی طبق آن ماده هم در کار نخواهد بود.

نکته ۲۱۸: در حالی که صلاحیت ۱) دادگاه تجدیدنظر نظامی به عنوان مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه نظامی دو یا تجدیدنظر از آرای دادگاه نظامی یک در موارد رسیدگی به جرائم در صلاحیت نظامی دو با یک قاضی (وفق ماده ۵۸۷) و نیز ۲) صلاحیت دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت نسبت به آرای دادگاه ویژه روحانیت و ۳) صلاحیت



دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان در صورت تشکیل نسبت به آرای صادره از دادگاه اطفال و نوجوانان، به خاطر اختصاصی بودن صلاحیتشان، نسبت به دادگاه تجدیدنظر استان از موارد صلاحیت ذاتی آن هاست.

نکته ۲۱۹: کما اینکه (۱) صلاحیت دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت نسبت به آرای صادره از دادگاه ویژه روحانیت و (۲) صلاحیت دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان در صورت تشکیل نسبت به آرای صادره از دادگاه اطفال و نوجوانان در مورد اطفال بزهکار، نسبت به دیوان عالی کشور، به لحاظ عدم شمولیت عمومیت صلاحیت دیوان عالی بر رسیدگی به اعتراض به آرای صادره درباره اطفال و روحانیون بزهکار، مصداق اختلاف در صلاحیت ذاتی از حیث نوع مرجع رسیدگی است.

نکته ۲۲۰: لکن در مقام حل اختلاف آنها در نکته قبل، در مورد اختلاف دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت با دیوان عالی، طبق تبصره ۱ ماده ۱۳ و ماده ۱۵ آ.و.ر. نظر دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت بر دیوان عالی کشور لازم الاتباع است!!!! زیرا علیرغم مخالفت نگارنده، به زعم قضای رویه‌ای موجود، «هر جا یک طرف اختلاف روحانی است، حق با روحانی است.» و در مورد اختلاف دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان با دیوان عالی، طبق ماده ۳۰ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ نظر مرجع عالی را بر مرجع تالی لازم الاتباع است.

نکته ۲۲۱: ملاک رأی وحدت رویه شماره ۶۸۶ هم مؤید این معنا در مورد اختلاف در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان است و در نکته ۲۷۸ تا ۲۸۲ شرح بیشتر آن می‌آید. این رأی اختلاف بین دادگاه اطفال و نوجوانان که سابقاً شعبه‌ای از دادگاه عمومی جزائی بود با دادگاه کیفری استان سابق که شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان بود، محقق دانسته و مرجع حل اختلاف آن را دیوان عالی اعلام کرده بود.

نکته ۲۲۲: برای فهم صلاحیت محلی باید به قواعد عام و خاص آن توجه داشت. مراد از **قواعد عام** صلاحیت محلی آن است که بین صلاحیت مرجع رسیدگی و محل وقوع جرم یا محل کشف جرم یا اقامت یا دستگیری مرتکب جرم، یک رابطه مستقیم وجود دارد.

نکته ۲۲۳: حال اگر این رابطه مربوط به تعیین صلاحیت محلی بر اساس محل وقوع جرم باشد، **قاعده اصلی از قواعد عام** را تشکیل می‌دهد و اگر مربوط به تعیین صلاحیت محلی بر اساس محل کشف جرم یا اقامت یا دستگیری مرتکب باشد، تشکیل‌دهنده **قاعده فرعی از قواعد عام** صلاحیت محلی است.

نکته ۲۲۴: مراد از **قواعد خاص** در تعیین صلاحیت محلی آن است که بین صلاحیت مرجع رسیدگی و محل وقوع جرم یا محل کشف یا اقامت یا دستگیری مرتکب آن، یک رابطه مستقیم وجود ندارد بلکه مصادیق این قواعد مستلزم اخذ صلاحیت محلی از مرجع ذی صلاح محلی و تفویض آن به مرجع غیر صالح است که آن هم شامل احاله و صلاحیت اضافی است.

نکته ۲۲۵: برای اعمال **قاعده اصلی از قواعد عام** صلاحیت محلی باید به ترتیب چند سؤال را بپرسیم و پاسخ بدهیم. سؤال اول این است که متهم مرتکب یک جرم شده است یا مرتکب جرائم متعدد شده است.

نکته ۲۲۶: اگر متهم مرتکب یک جرم شده باشد، قاعده اصلی صلاحیت محلی این گونه اعمال می‌شود: «هر جرم هر جا اصولاً همان‌جا» این ساده و کاربردی‌ترین تعریف از صلاحیت محلی است و بقیه نکات درواقع همراه با استثنائاتی می‌باشد. در این حالت، صلاحیت محلی دادگاه صالح به لحاظ وقوع یک فقره جرم در حوزه قضایی آن احراز می‌شود.

نکته ۲۲۷: در این حالت ساده وفق صدر ماده ۱۱۶ و بند الف آن و صدر ماده ۳۱۰ و ۳۱۳، هر جرمی در هر محلی رخ بدهد، اصولاً مراجع قضایی همان محل، صلاحیت محلی رسیدگی به جرم ارتكابی را دارند مگر به حکم قانون (مانند قواعد خاص صلاحیت محلی یا صلاحیت شخصی بر اساس سمت مرتکب)

نکته ۲۲۸: حال اگر پاسخ سؤال اول، ارتکاب جرائم متعدد از سوی متهم باشد، باید برای تعیین مرجع صالح حداقل دو سؤال دیگر را هم بپرسید. سؤال دوم این است که آیا جرائم متعدد ارتكابی در یک حوزه قضایی واقع شده‌اند یا در حوزه‌های قضایی مختلف و سؤال سوم هم این است که آیا از حیث صلاحیت ذاتی، رسیدگی به آن جرائم متعدد در صلاحیت یک دادگاه جزائی است یا در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف قرار دارد. به عبارت خلاصه سؤال سوم این است که آیا صلاحیت ذاتی جرائم ارتكابی یکسان هست یا نیست.

نکته ۲۲۹: حال اگر شخصی مرتکب چند جرم با صلاحیت ذاتی یکسان در یک حوزه قضایی شود، موضوع شبیه حالتی است که یک جرم در یک حوزه قضایی واقع شده باشد زیرا در اینجا صلاحیت محلی همه جرائم یکسان است. اما برحسب سؤال سوم، اگر صلاحیت ذاتی آنها یکسان باشد، همه با هم در یکی از دادگاه‌های کیفری آن شهرستان (وفق ماده ۲۹۴ حسب مورد) رسیدگی می‌شود.

نکته ۲۳۰: حال اگر شخصی مرتکب چند جرم با صلاحیت ذاتی مختلف در یک حوزه قضایی شود، اما با هم در اینجا صلاحیت محلی همه جرائم یکسان است اما باید جرائم نظامی را از جرائم عمومی و انقلاب که در دادرسی عمومی و انقلاب با هم رسیدگی می‌شود، از ابتدا تفکیک نمود (ماده ۲۱۸). اما برای صدور کیفرخواست، وفق ماده ۲۸۴ باید برای هر دادگاه جزائی با صلاحیت ذاتی مختلف، کیفرخواست جداگانه صادر می‌شود تا به طور جداگانه در دادگاه‌های جزائی مربوط رسیدگی شود. در این حالت نیز ترتیب رسیدگی این دادگاه‌های جزائی مختلف طبق ماده ۳۱۴ تعیین می‌شود که در نکته بعدی شرح این ماده می‌آید.



نکته ۳۳۳

نکته ۲۳۱: اما اگر متهم مرتکب چند جرم باصلاحیت ذاتی مختلف در چند حوزه قضایی مختلف شود، حکم اولیه مقنن در ماده ۳۱۴ «تفکیک» پرونده هاست یعنی رسیدگی «جدا جدا» به هر جرم در دادگاه با صلاحیت ذاتی مربوط خودش. حال سؤال چهارمی که برای تعیین صلاحیت محلی و ترتیب رسیدگی باید پرسیده شود این است که «اول کجا؟»

نکته ۲۳۲: توضیح اینکه ماده ۳۱۴ می گوید به هر جرم در دادگاه جزائی مربوط و به تفکیک در حوزه قضایی محل وقوع رسیدگی می شود. (ماده ۳۱۰ و ۳۱۴ و مفهوم ۳۱۳)

نکته ۲۳۳: برای پاسخ به سؤال چهارم باید سؤال پنجم را از خود بپرسید تا ترتیب رسیدگی به جرائم با صلاحیت ذاتی مختلف در محل های مختلف مشخص شود. سؤال پنجم این است که آیا درجه مجازات قانونی آن جرائم مختلف، یکسان هست یا نیست؟

نکته ۲۳۴: اگر جرائم با صلاحیت ذاتی مختلف در محل های مختلف از حیث کم و کیف مجازات قانونی یکسان نباشند، متهم جداگانه و ابتدا در دادگاه محل وقوع جرم اهم و سپس در دادگاه محل وقوع جرم مهم و سپس در محل وقوع جرم غیرمهم محاکمه می شود. «ترتیب رسیدگی طبق صدر ماده ۳۱۴: اهم، مهم، غیرمهم / رمز: = امغ»

نکته ۲۳۵: اما اگر آن جرائم باصلاحیت ذاتی مختلف در محل های مختلف از حیث کم و کیف مجازات قانونی یکسان باشند، جداگانه و ابتدا در دادگاه انقلاب و سپس در دادگاه نظامی و سپس در دادگاه عمومی (کیفری یک یا دو) محاکمه می شود. «ترتیب رسیدگی طبق ذیل ماده ۳۱۴: انقلاب/ نظامی/ کیفری (البته یا همه یک یا هم دو): رمز = آنک» در این حالت یا همه دادگاه ها با تعدد قاضی هستند (۳۰۲+) یا همه با وحدت قاضی (۳۰۲-).

نکته ۲۳۶: برای تعیین اشد و اخف مجازات های قانونی باید به ماده ۳۰۲ و بندهای آن رجوع کنیم. بدین ترتیب که بند الف از بند ب و بند ب از بند پ و در بند پ مجازات قطع عضو حدی از مجازات قصاص عضو و این دو مجازات بند پ از تعزیر درجه ۱ و تعزیرات هم به ترتیب طبق ماده ۱۹ از درجه ۲ به درجه ۸ به ترتیب از هم اشد هستند.

نکته ۲۳۷: حال دوباره برمی گردیم به سؤال دوم و سوم و حالتی که متهم مرتکب چند جرم باصلاحیت ذاتی یکسان در یک حوزه قضایی شده است. چنانکه در نکته ۲۳۰ اشاره کردیم در این حالت، چه مجازات های قانونی آن جرائم یکسان باشد و چه نباشد، طبق تبصره ۱ و ۲ ماده ۳۱۴، دادگاه صالح به جرم اهم یا دارای صلاحیت بالاتر (به تعبیر ماده ۵۱۰) در همان محل وقوع آن ها، به همه جرائم ارتكابی متهم رسیدگی می کند.

نکته ۲۳۸: در اینجا صلاحیت ذاتی و محلی یکسان است و تنها ممکن است صلاحیت نسبی فرق کند که دو تبصره مذکور با الهام از رأی وحدت رویه ۷۰۹ چنین حکمی مقرر نموده اند.

نکته ۲۳۹: اما اگر متهم مرتکب چند جرم باصلاحیت ذاتی یکسان، در چند حوزه قضایی مختلف واقع شود، حکم اولیه مقنن در ماده ۳۱۰ و ۳۱۳ «رسیدگی توأمان» است یعنی «یکجا». حال سؤال چهارمی که برای تعیین صلاحیت محلی باید پرسیده شود این است که «کجا؟»

نکته ۲۴۰: برای پاسخ به سؤال چهارم باید سؤال پنجم را از خود بپرسید تا مشخص شود دادگاه «کجا» صلاحیت محلی برای رسیدگی توأمان و یکجا به همه جرائم متعدد با صلاحیت ذاتی یکسان متهم که در چند حوزه قضایی مختلف حادث شده اند را دارد. سؤال پنجم مثل سه سؤال اول، تکراری است و این است که آیا درجه مجازات قانونی آن جرائم مختلف، یکسان هست یا نیست؟

نکته ۲۴۱: اگر جرائم متعدد با صلاحیت ذاتی یکسان و ارتكابی در چند حوزه قضایی مختلف، از حیث کم و کیف مجازات قانونی یکسان نباشند، دادگاه محل وقوع جرم اهم، به همه جرائم ارتكابی متهم توأمان و یکجا رسیدگی می کند و در این مرحله دستگیری متهم یا محل ابتدایی شروع به تعقیب متهم دیگر اهمیت ندارد.

نکته ۲۴۲: به عبارت دیگر تنها وقتی به محل دستگیری متهم و در آخر به محل ابتدایی شروع به تعقیب متهم به عنوان فاکتور تعیین صلاحیت محلی توجه می شود که مجازات جرائم متعدد باصلاحیت ذاتی یکسان، از حیث مجازات قانونی هم یکسان باشد (ذیل ماده ۳۱۰) و الا وفق ماده ۳۱۳ دادگاه محل وقوع جرم اهم به همه صالح است ولو محل دستگیری نباشد یا آخرین شروع کننده تعقیب متهم باشد.

نکته ۲۴۳: اما اگر پاسخ سؤال پنجم این باشد متهم مرتکب چند جرم باصلاحیت ذاتی یکسان، در چند حوزه قضایی مختلف لکن با مجازات قانونی یکسان شده است، نوبت به دو سؤال دیگر می رسد. آیا متهم در یکی از آن حوزه های مختلف محل وقوع جرم دستگیر شده است یا نشده است؟

نکته ۲۴۴: اگر پاسخ سؤال ششم این باشد که متهم در یکی از آن حوزه های مختلف محل وقوع جرم دستگیر شده است، مراجع قضایی همان حوزه محل دستگیری صالح به رسیدگی به همه جرائم باصلاحیت ذاتی یکسان متهم هستند.

نکته ۲۴۵: بنابراین، نظر برخی مؤلفان دادرسی کیفری، مبنی بر اینکه حتی اگر محل دستگیری در این حالت، محل وقوع هیچ یک از جرائم متهم هم نباشد نیز صالح است، منطبق با قواعد و قانون نبوده و نیست.



نکته ۲۳۶: شاید علت سکوت ایشان در تفسیر ماده ۱۱۷ که به صراحت سخن از «صدور قرار عدم صلاحیت» توسط «دادسرای محل دستگیری متهم» به صلاحیت «دادسرای محل وقوع جرم» می‌کند، به معنای عدول ایشان از نظر نادرست خویش باشد. هرچند تفسیر ایشان از ماده ۳۱۰ نشان از اجتهاد نادرست و برخلاف نص آنان دارد.

نکته ۲۴۷: اما اگر پاسخ سؤال ششم این باشد که شخصی مرتکب چند جرم با صلاحیت ذاتی یکسان و درجات مجازات یکسان در چند حوزه قضایی مختلف شده و دستگیر هم نشده است، ذیل ماده ۳۱۰ می‌گوید سؤال آخر را بپرسید: کدام مرجع قضایی ابتدا شروع به تعقیب مرتکب کرده است؟ هر مرجع قضایی که حسب تاریخ ارجاع، ابتدا شروع به رسیدگی نموده باشد، صالح به رسیدگی به همه جرائم متهم در این فرض است.

نکته ۲۴۸: قاعده فرعی از قواعد عام صلاحیت محلی، بیان‌کننده صلاحیت محلی مرجعی است که جرمی در خارج از حوزه قضایی آن واقع شده ولی در حوزه قضایی آن مرجع (۱) کشف شده یا (۲) متهم در آن حوزه دستگیر یا (۳) متهم در آنجا مقیم می‌باشد.

نکته ۲۴۹: در این موارد، قاضی باید ضمن انجام تحقیقات، سعی در کشف محل وقوع جرم کند و اگر محل وقوع جرم تا ختم رسیدگی وی مشخص نشود، از نظر مقنن فرعاً صلاحیت محلی دارد و باید در خصوص موضوع، رای مقتضی صادر کند. (بند ب و پ ماده ۱۱۶ و ماده ۱۱۸)

نکته ۲۵۰: برخلاف قانون قبل، مقنن در ماده ۱۱۷ تصریح می‌کند که اگر در موارد سه‌گانه مذکور در نکته ۲۴۸، محل وقوع جرم مشخص شد، باید قرار عدم صلاحیت محلی صادر شود و این وصف وجهی برای نظر مخالف در نکته ۲۴۵ باقی نمی‌ماند و به خاطر تعارض با نص نمی‌تواند دیگر پاسخ درست آزمون‌های وکالت و قضاوت باشد.

نکته ۲۵۱: در قواعد خاص صلاحیت محلی، مرجع دارای صلاحیت محلی مشخص است اما به جهت استثنایی و خاص مقرر در قانون، صلاحیت محلی از مرجع ذی‌صلاح محلی اخذوبه مرجعی که در حالت عادی، فاقد صلاحیت محلی برای رسیدگی به آن جرم است، احاله (احاله عام یا خاص) یا اضافه (صلاحیت اضافی) می‌شود.

نکته ۲۵۲: احاله کیفری اولین مصداق این قواعد خاص است. که در دادگاهها و دادسراهای عمومی و انقلاب و نظامی طبق مواد ۴۱۸ تا ۴۲۰ انجام می‌شود. جهات احاله عام ماده ۴۱۹ و تشریفات آن ماده ۴۱۸ و جهات و تشریفات احاله خاص در ماده ۴۲۰ و تبصره آن آمده است. یک مورد احاله خاص هم در ماده ۳۰ آور. داریم که جلوتر بدان می‌رسیم.

نکته ۲۵۳: در احاله عام در جرائم عمومی و انقلاب از دادسرای شهرستانی در یک استان به دادسرای شهرستان دیگری در همان استان، انجام احاله منوط به درخواست دادستان عمومی و انقلاب شهرستان مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان با آن درخواست است. رئیس شعبه اول تجدیدنظر استان، رئیس کل دادگستری استان است.

نکته ۲۵۴: در احاله عام در جرائم عمومی و انقلاب از دادگاههای جزائی شهرستانی در یک استان به دادگاههای جزائی هم‌عرض دیگری در همان استان، انجام احاله منوط به درخواست رئیس حوزه قضایی شهرستان مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان با آن درخواست است.

نکته ۲۵۵: در احاله عام از دادگاه عمومی بخش در یک استان به دادگاه بخش دیگر یا دادگاههای جزائی هم‌عرض آن (کیفری ۲ یا اطفال و نوجوانان) در شهرستان دیگر همان استان، انجام احاله منوط به درخواست رئیس حوزه قضایی بخش مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان با آن درخواست است.

نکته ۲۵۶: در احاله عام در جرائم عمومی و انقلاب از دادسرای شهرستانی در یک استان به دادسرای شهرستان دیگری در استان دیگر، انجام احاله منوط به درخواست دادستان عمومی و انقلاب شهرستان مبدأ و موافقت دیوان عالی کشور با آن درخواست است.

نکته ۲۵۷: در احاله عام در جرائم عمومی و انقلاب از دادگاههای جزائی شهرستانی در یک استان به دادگاههای جزائی هم‌عرض دیگری در استان دیگر، انجام احاله منوط به درخواست رئیس حوزه قضایی شهرستان مبدأ و موافقت دیوان عالی کشور با آن درخواست است.

نکته ۲۵۸: در احاله عام از دادگاه عمومی بخش در یک استان به دادگاه بخش دیگر یا دادگاههای جزائی هم‌عرض آن (کیفری ۲ یا اطفال و نوجوانان) در شهرستان دیگر استان دیگر، انجام احاله منوط به درخواست رئیس حوزه قضایی بخش مبدأ و موافقت دیوان عالی کشور با آن درخواست است.

نکته ۲۵۹: احاله عام در سازمان قضایی نیز طبق تبصره ماده ۴۱۸ از دادسرای نظامی استانی به دادسرای نظامی استان دیگر منوط به درخواست دادستان نظامی استان مبدأ و از دادگاههای نظامی استانی به دادگاههای نظامی استانی دیگر، منوط به درخواست رئیس سازمان قضایی استان مبدأ و در هردو مورد، موافقت رئیس سازمان قضایی (کل کشور) با آن درخواست است.

نکته ۲۶۰: احاله خاص هم مانند احاله عام در جرائم مختلف امکان دارد. احاله خاص در جرائم عمومی و انقلاب نیز طبق ماده ۴۲۰ به درخواست رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور و موافقت دیوان عالی کشور است.

نکته ۲۶۱: احاله خاص در سازمان قضایی نیز طبق تبصره ماده ۴۲۰ به تشخیص رئیس سازمان قضایی (کل کشور) و احاله خاص در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت به تشخیص دادستان منصوب است. (م ۳۰ آور.) در این دو مورد اخیر، درخواست احاله و موافقت با آن شرط نیست.



نکته ۳۳۳

- نکته ۲۶۲:** مصداق دوم از قواعد خاص صلاحیت محلی، صلاحیت اضافی است که با کمی تسامح خود دارای سه مصداق است. (۱) تعدد متهم (ماده ۳۱۱ و ۳۱۲) (۲) تعدد اتهام (ماده ۳۱۳ و ۳۱۴) (۳) تعدد دعوای ناشی از جرم (مواد ۹ تا ۲۰).
- نکته ۲۶۳:** علت تسامح در نکته قبل آن است که در برخی مصداق صلاحیت اضافی، علاوه بر صلاحیت محلی، صلاحیت ذاتی هم استثنا می‌خورد.
- نکته ۲۶۴:** مثلاً در ماده ۱۵ (در تعدد دعوای) و ۳۱۲ (در تعدد متهم) که علاوه بر تغییر صلاحیت محلی، به لحاظ تغییر نوع دادگاه، صلاحیت ذاتی هم تغییر می‌کند. البته این حالت استثنایی در مورد تعدد اتهام وجود ندارد.
- نکته ۲۶۵:** به استناد ماده ۳۱ آور. به اتهام شرکاء و معاونین و مرتبطین متهم روحانی نیز در دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود.
- نکته ۲۶۶:** مراد از مرتبطین کسانی هستند که جرم ارتكابی آن‌ها معاونت یا شرکت در جرم متهم روحانی نیست اما به جرم متهم روحانی ارتباط دارد.
- نکته ۲۶۷:** مثلاً روحانی جعل یا سرقت کرده و غیرروحانی از آن سند معمول استفاده یا مال مسروقه را تحصیل کرده است. این امر اختصاص به دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت دارد و بس.
- نکته ۲۶۸:** اگر در سؤالی تعدد متهم و اتهام هر دو مورد سؤال باشد، صلاحیت محلی ابتدا باید بر اساس تعدد متهم و سپس بر اساس تعدد اتهام تعیین شود. یعنی ابتدا شریک و معاون به دادگاه متهم اصلی می‌رود و این دادگاه به جرائم دیگر شریک و معاون که از صلاحیت ذاتی و نیز صلاحیت نسبی یکسان (یا پائین تر) با جرم متهم اصلی برخوردار باشند نیز باید رسیدگی کند.
- نکته ۲۶۹:** در تعدد دعوای ناشی از جرم، مدعی خصوصی بجای طرح دعوی در دادگاه محل اقامت خوانده (ماده ۱۱ آ.د.م)، می‌تواند در همان دادگاه جزائی رسیدگی کننده به اتهام متهم، دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم را مطرح کند.
- نکته ۲۷۰:** این امر موجب تغییر صلاحیت محلی در دعوای خصوصی به تبع دعوای عمومی ناشی از جرم می‌شود. طرح دعوی ضرر و زیان در دادگاه جزائی بجای دادگاه حقوقی، تغییر صلاحیت ذاتی را هم در خود دارد. در این خصوص نکته ۱۰۷ و ۱۳۵ را که فراموش نکردید.
- نکته ۲۷۱:** پس از احراز صلاحیت ذاتی و محلی، به مواردی در رویه قضایی و قانون برمی‌خوریم که دو مرجع قضایی از حیث صلاحیت ذاتی و محلی یکسان هستند؛ اما صلاحیت و حدود وظایف و اختیارات قانونی آنها یکسان نیست. در این موارد باید به سراغ نوع سوم صلاحیت کیفری یعنی **صلاحیت نسبی** برویم که در نکته ۱۱۶ تا ۱۲۱ تعریف آن گذشت.
- نکته ۲۷۲:** در حال حاضر در مراجع قضایی جزائی اختصاصی بدوی (۱) صلاحیت دادگاه نظامی یک و دو نسبت به هم (ماده ۵۸۳ ناظر بر ماده ۳۰۱ و ۳۰۲) (۲) دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان در مورد نوجوان بزهکار نسبت به هم (ماده ۳۰۴ و ۳۱۵) و در میان مراجع قضایی جزائی عمومی بدوی، (۳) صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک و دو نسبت به هم، سه مصداق از صلاحیت نسبی کیفری در دادگاه‌های بدوی است.
- نکته ۲۷۳:** مصداق چهارم صلاحیت نسبی در مرحله تحقیقات مقدماتی است نه محاکمه و بین دادسراها و دادگاه‌های کیفری شهرستان‌ها اعم از نظامی و غیرنظامی و اعم از ۱۸+ و ۱۸- و ویژه روحانیت در مواردی است که دادگاه‌های جزائی شهرستان، تحقیقات مقدماتی را خود مستقیماً انجام می‌دهند یعنی در مواد ۲۸۵ و ۳۰۶ و ۳۴۰. این نوع صلاحیت نسبی در حوزه قضایی بخش که مرجع قضایی بنام دادسرا ندارد، منتفی است.
- نکته ۲۷۴:** حالت فوق یعنی تقسیم صلاحیت نسبی در انجام تحقیقات مقدماتی هم بین دادسرای عمومی و انقلاب و دادگاه‌های کیفری یک و دو و یا دادگاه انقلاب در شهرستان‌ها، بین دادسراهای اختصاصی (ویژه روحانیت، ویژه نوجوانان و نظامی) و دادگاه‌های اختصاصی آن‌ها (دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه اطفال و نوجوانان یا کیفری یک ویژه نوجوانان و دادگاه‌های نظامی حسب مورد) نیز وجود دارد. زیرا آن‌ها در موارد سکوت تابع عمومات آیین دادرسی کیفری هستند. (آور. و مواد ۵۶۸ + ۶۴۸)
- نکته ۲۷۵:** لکن در حوزه قضایی بخش (ماده ۲۹۹) چون اساساً دادسرا نداریم، پس دو مرجع نداریم و این حالت صدق نمی‌کند. زیرا شرط اعمال صلاحیت نسبی، وجود دو مرجع با صلاحیت ذاتی و محلی یکسان است که در مورد رسیدگی مقدماتی یا بدوی یا درجده کیفری باهم اختلاف کنند. در حوزه قضایی بخش، ما یک مرجع قضایی بنام دادگاه عمومی بخش بیشتر نداریم.
- نکته ۲۷۶:** در تقسیم صلاحیت نسبی در مورد انجام تحقیقات مقدماتی، در ماده ۳۰۶ نوع جرم (منافی عفت یا غیر آن) و در ماده ۳۴۰ میزان مجازات قانونی (تعزیر درجه ۷ و ۸ یا غیر آنها) و در ماده ۲۸۵ سن مرتکب (کمتر از ۱۵ سال یا ۱۵ سال و بیشتر) تقسیم‌کننده صلاحیت نسبی بین دادسرا و دادگاه‌های جزائی (به شرح دو نکته قبل) برای رسیدگی مستقیم است.
- نکته ۲۷۷:** در مرحله اعتراض به آرای دادگاه‌های جزائی نیز (۱) صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان برای تجدیدنظرخواهی از آرای کیفری غیرقطعی صادره از دادگاه‌های کیفری دو و دادگاه انقلاب با وحدت قاضی (۲) و صلاحیت دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان برای تجدیدنظرخواهی از آرای دادگاه اطفال و نوجوانان نسبت



به نوجوانان بزهکار و ۳) صلاحیت دادگاه تجدیدنظر نظامی برای تجدیدنظرخواهی از آرای دعوی در صلاحیت دادگاه نظامی دو، نسبت به دیوان عالی کشور و به ترتیب، در فرجامخواهی از آرای کیفری غیرقطعی دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب با تعدد قاضی، دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان و دادگاه نظامی یک، حسب مورد سه مصداق دیگر از صلاحیت نسبی منتهی در رسیدگی درجه دو کیفری است.

نکته ۳۷۸: اما صلاحیت دادگاه تجدیدنظر نظامی، تجدیدنظر ویژه روحانیت و تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان نسبت به دادگاه تجدیدنظر استان به دلیل عمومی بودن مرجع اخیرالذکر و اختصاصی بودن سه مرجع نخست، علیرغم یکسان بودن درجه رسیدگی آنها (درجه دو) مصداق اختلاف در صلاحیت ذاتی آنان از حیث نوع مرجع رسیدگی است و نه اختلاف در صلاحیت نسبی.

نکته ۳۷۹: با توجه به نکات ۲۰۳ تا ۲۲۰ نکته بسیار مهم در اینجا آن است که عام بودن مراجع عمومی سبب می شود نسبت به دعوی کیفری که در صلاحیت ذاتی مراجع دیگری است اما آن مرجع عمومی به لحاظ عام بودن، به آن ها هم رسیدگی می کند، اختلاف در صلاحیت ذاتی از حیث نوع مرجع رسیدگی منتفی باشد.

نکته ۳۸۰: مثلاً دیوان عالی که مرجع فرجامخواهی از آرای بدوی دادگاه نظامی یک و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان است، صلاحیت رسیدگی درجه دو به جرائم نظامی و جرائم نوجوانان بزهکار را هم دارد و لذا بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر نظامی یا تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان نسبت به نوجوانان بزهکار، اختلاف در صلاحیت ذاتی از حیث نوع وجود ندارد بلکه اختلاف در صلاحیت نسبی وجود دارد.

نکته ۳۸۱: توضیح اینکه مراجع قضایی مذکور در نکته قبل هر دو، در رسیدگی به دعوی کیفری مربوط، در صنف مرجع رسیدگی و نوع دعوی و نوع و درجه مرجع رسیدگی که چهار فاکتور اصلی تعیین کننده صلاحیت ذاتی دادگاه است، یکسان هستند و بنابراین صلاحیت ذاتی یکسان دارند.

نکته ۳۸۲: چون نسبت به جرم واقع شده در یک محل، صلاحیت محلی یکسانی هم دارند، پس تقسیم صلاحیت بین این دو دسته از دادگاه های باصلاحیت ذاتی و محلی یکسان بر اساس نوع جرم یا میزان مجازات یا سن مرتکب، تعیین کننده صلاحیت نسبی آنهاست نه صلاحیت ذاتی.

نکته ۳۸۳: باین حال برخی مؤلفان دادرسی کیفری، دادگاه کیفری یک را «شعبه تخصصی از دادگاه کیفری دو» ولی هر دو مرجع را عمومی و دارای صلاحیت ذاتی یکسان می دانند!!! و این امر نه در قانون نه در دکتترین و نه در رویه قضایی قائل ملتزم و عامل ملتفت ندارد.

نکته ۳۸۴: طبق ماده ۳۰۲ رسیدگی به جرائم عمومی اشخاص بزرگسال عادی که مجازات قانونی آنها (۱) سالب حیات (۲) حبس ابد (۳) قطع عضو (۴) قصاص عضو که دیه آن بیش از نصف دیه کامل است (۵) تعزیر درجه ۱ تا ۳ باشد و نیز رسیدگی به جرائم (۱) سیاسی و (۲) مطبوعاتی با هر میزان مجازات، در صلاحیت دادگاه کیفری یک است.

نکته ۳۸۵: طبق ماده ۵۸۳، چنانچه جرائم در صلاحیت سازمان قضایی دارای مجازات های ماده ۳۰۲ باشند، در دادگاه نظامی یک رسیدگی می شوند.

نکته ۳۸۶: طبق ماده ۳۰۱، رسیدگی به جرائم عمومی اشخاص بزرگسال عادی که مشمول ماده ۳۰۲ نشود، در صلاحیت دادگاه کیفری دو است. طبق ماده ۵۸۳، چنانچه جرائم در صلاحیت سازمان قضایی مشمول مجازات های مقرر در ماده ۳۰۲ نباشند، در دادگاه نظامی دو رسیدگی می شوند.

نکته ۳۸۷: طبق ماده ۲۹۷ اگر مجازات جرائم انقلاب (به شرح ماده ۳۰۳) مشمول ماده ۳۰۲ باشد، در دادگاه انقلاب با تعدد قاضی و اگر مشمول مجازات های ماده ۳۰۲ نباشند، در همان دادگاه انقلاب ولی با وحدت قاضی رسیدگی می شوند. لذا صلاحیت این دو دادگاه یکسان بوده و صلاحیت نسبی در دادگاه انقلاب در عمل و در رویه قضایی منتفی است و مادامگاه انقلاب یک و دو نداریم و رسیدگی با تعدد یا وحدت قاضی مربوط به تشکیلات قضایی است و اختلاف در تشکیلات قضایی نداریم. **نکته ۳۸۸:** درواقع دادگاه انقلاب با وحدت قاضی همان دادگاه انقلاب دو است منتهی مقنن چنین نامی بر آن نهاده است و علیرغم تفاوت صلاحیت نسبی، دادگاه انقلاب، با وحدت یا تعدد قاضی، صلاحیت یکسان دارند و همانند دو شعبه مختلف دادگاه کیفری یک و دو تشکیلات و صلاحیت جدا از هم ندارند که اختلاف در صلاحیت نسبی داشته باشند.

نکته ۳۸۹: طبق ماده ۲۹۸ و ۳۰۴ اگر جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو و انقلاب دو به شرح فوق، توسط نوجوان انجام شود، در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است. لکن جرائم عمومی و انقلاب ارتكابی اطفال بزهکار، چه ۳۰۲+ و چه ۳۰۲-، در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است.

نکته ۳۹۰: طبق ماده ۳۱۵ اگر جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری یک و انقلاب با تعدد قاضی به شرح فوق، توسط نوجوان انجام شود، در صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان است. صلاحیت این دادگاه و دادگاه اطفال و نوجوانان نسبت به هم در مورد نوجوانان بزهکار، مصداقی از صلاحیت نسبی و نسبت به اطفال بزهکار، مصداقی از صلاحیت ذاتی از حیث نوع مرجع رسیدگی است.

نکته ۳۹۱: اعتراض به آرای دادگاه بدوی که جرائم مورد رسیدگی آنها مشمول ماده ۳۰۲ نمی شود، تجدیدنظرخواهی نام دارد و در دادگاه تجدیدنظر مربوط (دادگاه تجدیدنظر استان یا تجدیدنظر نظامی یا تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان) انجام می شود. اعتراض به آرای دادگاه بدوی که جرائم مورد رسیدگی آنها مشمول ماده



۳۰۲ می‌شود، فرجام‌خواهی نام دارد که مطلقاً برعهده دیوان عالی کشور است. صلاحیت آن سه دادگاه تجدیدنظر نسبت به دیوان عالی کشور در این موارد، به شرح نکته ۱۱۶ تا ۱۲۱ مصداق صلاحیت نسبی آن‌هاست.

نکته ۲۹۲: در مورد طفل و روحانی چون تفاوتی بین شمول یا عدم شمول ماده ۳۰۲ وجود ندارد، صلاحیت نسبی هم وجود ندارد و به کلیه جرائم عمومی و انقلاب طفل چه ۳۰۲+ و چه ۳۰۲- در دادگاه اطفال و نوجوانان و به کلیه جرائم عمومی و انقلاب (و نیز در آزمون و رویه قضایی، به جرائم نظامی) روحانی چه ۳۰۲+ و چه ۳۰۲- در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی می‌شود.

نکته ۲۹۳: در مورد طفل و روحانی به دلیل مذکور در نکته قبل، صلاحیت نسبی نه تنها در مرحله بدوی که در مرحله اعتراض به آرای بدوی هم وجود ندارد و مرجع تجدیدنظر کلیه آرای دادگاه اطفال و نوجوانان نسبت به اطفال بزهکار دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان (م ۴۴۴ تا ۴۴۸) است و مرجع تجدیدنظر کلیه آرای دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت (م ۴۹ تا ۵۱ آ.و.ر) است.

نکته ۲۹۴: به عبارت دیگر اگر در مرحله بدوی، صلاحیت نسبی باشد، حتماً در مرحله اعتراض به رأی بدوی هم صلاحیت نسبی خواهد بود و الا فلا. نتیجه اینکه طفل و روحانی بزهکار، مطلقاً امکان فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور را ندارند و صلاحیت دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان نسبت به آرای مربوط به اطفال بزهکار و نیز صلاحیت دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت نسبت به دیوان عالی کشور، مصداق اختلاف در صلاحیت ذاتی از حیث نوع مرجع رسیدگی است.

نکته ۲۹۵: به دلیل عدم نام‌گذاری انقلاب یک و دو در قانون، عملاً در دادگاه انقلاب، صلاحیت نسبی نداریم و صدور قرار عدم صلاحیت نسبی در دادگاه انقلاب منتفی است. زیرا شعب دادگاه انقلاب، عنوانشان «دادگاه انقلاب» است نه دادگاه انقلاب یک یا دادگاه انقلاب با تعدد قاضی و یا انقلاب دو یا دادگاه انقلاب با وحدت قاضی و استفاده ما از اصطلاح انقلاب یک و دو صرفاً برای تفهیم مطلب و اختصار در بیان است.

نکته ۲۹۶: اگر شعبه دادگاه انقلاب با یک قاضی اداره می‌شود و پرونده مشمول مجازات‌های ۳۰۲ به آن ارجاع شود، باید به مقام ارجاع اعلام شود تا دو قاضی دیگر طبق تبصره ۲ ماده ۲۹۶ به شعبه اضافه شده و با تعدد قاضی رسیدگی کنند و مشکل صلاحیت نسبی در دادگاه انقلاب این‌گونه حل می‌شود.

نکته ۲۹۷: با توجه به ماده ۵۸۳ که متن آن در نکته ۱۷۶ آمد، صلاحیت نسبی در سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز داریم که همانند دادگاه‌های کیفری عمومی (اعم از بدوی و تجدیدنظر) است لکن طبق ماده ۶۰۰ و ۶۰۱ حل اختلاف در صلاحیت نسبی در سازمان قضایی کمی متفاوت است.

نکته ۲۹۸: طبق صدرماده ۶۰۰ «در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک و دادگاه نظامی دو در حوزه قضائی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک متبّع است.»

نکته ۲۹۹: همچنین طبق ذیل ماده ۶۰۰ «در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک زمان جنگ و دادگاه نظامی دو زمان جنگ در حوزه قضائی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک زمان جنگ لازم‌الاتباع است.»

نکته ۳۰۰: همچنین طبق ماده ۶۰۱ «در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی زمان جنگ با سایر مراجع قضائی نظامی در یک حوزه قضائی، نظر دادگاه نظامی زمان جنگ متبّع است.»

نکته ۳۰۱: در سه نکته قبلی و در مواد ۶۰۰ و ۶۰۱ بدیهی است که اگر اختلاف بین مراجع فوق‌الذکر در دو حوزه قضایی مختلف باشد، بخاطر استانی بودن حوزه قضایی سازمان قضایی، حل اختلاف بین دو مرجع در دو استان بوده و در چنین حالتی، حل اختلاف طبق ماده ۲۷ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ با دیوان عالی کشور است.

نکته ۳۰۲: پس صلاحیت نسبی هم در مرحله تحقیقات مقدماتی وجود دارد هم در مرحله رسیدگی بدوی و هم رسیدگی درجده کیفری. از دیگر سو، صلاحیت نسبی هم در مراجع قضایی جزائی عمومی هست هم در مراجع قضایی جزائی اختصاصی.

نکته ۳۰۳: اما صلاحیت دادگاه کیفری یک در رسیدگی به جرائم بزرگسالان، نسبت به دادگاه کیفری یک ویژه اطفال و نوجوان در صورت تشکیل، علیرغم اینکه شعبه تخصصی از دادگاه کیفری یک است، به دلیل تفاوت در نوع مرجع رسیدگی، مصداق اختلاف در صلاحیت ذاتی آن‌ها از حیث نوع است.

نکته ۳۰۴: تفاوت صلاحیت نسبی موجود بین دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان در مورد نوجوانان بزهکار با دیگر مصادیق صلاحیت نسبی آن است که خود «دادگاه اطفال و نوجوان» یک دادگاه اختصاصی با تشکیلات خاص خود است اما «دادگاه کیفری یک ویژه نوجوان» از نظر صلاحیت یک دادگاه اختصاصی اما از نظر تشکیلات شعبه‌ای تخصصی از یک مرجع عمومی و عام (به ترتیب: دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان یا دادگاه تجدیدنظر استان) هستند.

نکته ۳۰۵: همان‌طور که دادسرای ویژه نوجوانان (م ۲۸۵) و دادگاه تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان (م ۴۴۴) که از نظر صلاحیت اختصاصی هستند اما از نظر تشکیلات، شعبه‌ای تخصصی از یک مرجع عمومی و عام (به ترتیب: دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان یا دادگاه تجدیدنظر استان) هستند.

نکته ۳۰۶: اما صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان و نیز صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان نسبت به صلاحیت دادگاه‌های کیفری دیگر (کیفری یک، کیفری دو، انقلاب و دادگاه‌های نظامی و ویژه روحانیت) به لحاظ تفاوت در نوع مرجع رسیدگی، مصداقی از اختلاف در صلاحیت ذاتی از حیث نوع مرجع رسیدگی است نه اختلاف در صلاحیت نسبی.



نکته ۳۰۷: طبق تبصره ۱ ماده ۳۱۵ «تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن‌ها نیست.» یعنی به شعب تخصصی می‌توان پرونده‌های غیر تخصصی ارجاع کرد اما «تشکیل شعب تخصصی قاعداً باید مانع از ارجاع پرونده‌های تخصصی به شعب غیر تخصصی بشود» و الا فلسفه وجودی شعب تخصصی زیر سؤال است.

نکته ۳۰۸: درواقع به بیان ماه این شعب تخصصی، همانند «مراجع عمومی و عام» پیش گفته، «شعب عمومی و عام» هستند. یعنی رسیدگی تخصصی آن‌ها به دعاوی کیفری اختصاصی، مانع صلاحیت عام رسیدگی آن‌ها به دعاوی کیفری عمومی نیست.

نکته ۳۰۹: رسیدگی تخصصی یک امر اداری و نوعی تقسیم کار است و حل اختلاف در رسیدگی‌های تخصصی با مقام ارجاع است نه مرجع عالی حل اختلاف. دستورالعمل دادستانی تهران در خصوص نحوه حل اختلاف در صلاحیت و حدود صلاحیت نواحی مختلف دادرسی تهران مصوب ۱۳۹۵، مصداق عینی این امر است.

لذا گزینه ۴ پاسخ این سؤال است.

نکته ۳۱۰: با توجه به عدم نسخ صریح یا ضمنی ماده ۲ قانون تعیین حدود صلاحیت دادرسی و دادگاه‌های نظامی مصوب ۱۳۷۳ مجمع تشخیص: «جرائمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح، در مدت اسارت مرتکب شده‌اند، و نیز [کلیه] جرائم اسرای بیگانه در مدت اسارتشان در کشور، در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می‌شود.» این ماده تعیین کننده صلاحیت ذاتی مرجع رسیدگی به جرائم این افراد است.

نکته ۳۱۱: اطلاق واژه «جرائم» شامل کلیه جرائم مذکور در این ماده می‌شود و استثنائاً در اینجا استثنایی است بر صلاحیت ذاتی و نه محلی. زیرا مصداقی از تخصیص صلاحیت شخصی بر اساس شخصیت مرتکب است.

نکته ۳۱۲: در نتیجه اولاً این ماده شامل اسرای ایرانی غیر عضو نیروهای مسلح یا غیر نظامی نمی‌شود. ثانیاً جرائم عمومی و انقلاب اسرای نظامی ایرانی، بجای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سازمان قضایی رسیدگی می‌شود. این ماده را باید در کنار ماده ۵۹۷ و تبصره ۱ آن و تبصره ۴ اصلاحی داداستان و تبصره ۵ الحاقی داداستان!!!! با هم بخوانید. افتاد؟!

نکته ۳۱۳: صلاحیت محلی رسیدگی به جرائم اسرای ایرانی نظامی نیز طبق ماده ۵۹۸ ق.آ.د.ک. ۹۲ تعیین می‌شود که می‌گوید: «به اتهامات نظامیانی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند و مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را داشته باشند، چنانچه از جرائمی باشد که در صلاحیت سازمان قضایی است، در دادرسی و دادگاه نظامی تهران رسیدگی می‌شود.»

نکته ۳۱۴: صلاحیت ذاتی رسیدگی به جرائم اسرای ایرانی غیر نظامی حسب نوع جرم (عمومی یا انقلاب) و میزان مجازات آن (۳۰۲+) و صلاحیت محلی آن طبق ماده ۳۱۶ تعیین می‌شود.

نکته ۳۱۵: اما ماده ۱ قانون تعیین حدود صلاحیت دادرسی و دادگاه‌های نظامی با توجه به صلاحیت اختصاصی این دادگاه و ماده ۵۶۸ ناظر بر ماده ۳۱۳، ۲۸۴ و ۲۱۸ مبنی بر لزوم رعایت صلاحیت ذاتی و نیز عبارت «مرتکب جرم دیگری از همان نوع» در ماده ۶۲۹، نسخ ضمنی شده است. البته نظر مخالف به استناد تبصره ۱ ماده ۵۹۷ (اذن مقام معظم رهبری) هم هست؛ لکن تبصره مذکور در مورد جرائم عمومی و انقلاب حین خدمت نظامیان است نه جرائم غیر نظامی کشف شده حین رسیدگی دادرسی و دادگاه‌های نظامی و در این مورد سازمان قضایی مجاز به رسیدگی است و نه صالح به رسیدگی. برای درک این تفاوت ظریف نکته ۱۴۸ تا ۱۵۳ را دوباره بخوانید.

نکته ۳۱۶: همچنین ماده ۳ این قانون و ماده واحده تفسیر آن، در متن ماده ۳۰۷ و تبصره ۲ آن آمده‌اند و نسبت به جرائم عمومی و نظامی نسخ ضمنی شده‌اند لکن در خصوص جرائم انقلاب افسران سرتیپ و بالاتر کماکان به خود باقی است.

نکته ۳۱۷: اختلاف در صلاحیت بین مراجع رسیدگی مختلف، ممکن است به دو نوع مثبت یا منفی حادث شود. همچنین ممکن است اختلاف در صلاحیت ذاتی یا محلی یا نسبی یا شخصی حسب مورد باشد.

نکته ۳۱۸: اختلاف در صلاحیت مثبت، حالتی است که دو مرجع رسیدگی به‌طور متقابل خود را صالح و دیگری را ناصالح می‌دانند. برای حل چنین اختلافی، هیچ مقرر قانونی نداریم. فقط طبق ماده ۱۵ آ.و.ر اگر مرجع ویژه روحانیت خود را در موضوعی صالح بداند، دیگر مراجع حق رسیدگی ندارند مگر با اجازه دادستان ویژه روحانیت حوزه قضایی مربوط. البته طبق ماده ۳۱۷ ق.آ.د.ک. ۹۲ ناظر بر ماده ۸۹ ق.آ.د.م. ۷۹ مرجع رسیدگی کننده دوم، باید پرونده را برای ادامه رسیدگی به مرجع اول بفرستد.

نکته ۳۱۹: در مورد نحوه و مرجع حل اختلاف منفی در صلاحیت، که در آن دو مرجع به‌طور متقابل خود را ناصالح و دیگری را صالح می‌دانند، طبق ماده ۳۱۷، مقنن دادرسی را به دادگاه‌های کیفری متبوع خود و دادگاه‌های کیفری را به مقررات حل اختلاف در ق.آ.د.م. ۷۹ (مواد ۳۱ تا ۳۱) ارجاع می‌دهد.

نکته ۳۲۰: حل اختلاف در صلاحیت ذاتی چه در یک حوزه چه در دو حوزه قضایی، چه در یک استان چه در دو استان، مطلقاً و اصولاً حسب ماده ۲۸ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ با دیوان عالی کشور است و نظر دیوان عالی بر طرفین اختلاف، لازم‌الاتباع و قاطع اختلاف است مگر مقنن خود نحوه حل اختلاف را بیان کرده باشد.



نکته ۳۳۱: توضیح اینکه طبق تبصره ۱ ماده ۱۳ و ماده ۱۵ آ.و.ر در هر مورد که بین مرجع ویژه روحانیت و دیگر مراجع قضایی اختلاف در صلاحیت پیش آید، حق با روحانیت است!! هر چند چنین اختلافاتی، اختلاف در صلاحیت ذاتی است.

نکته ۳۳۲: همچنین طبق تبصره ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۳۹۴ در صورت اختلاف بین شعب سازمان تعزیرات با دادسرا و دادگاه انقلاب در رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز، نظر مرجع قضایی لازم‌الاتباع است و پرونده به دیوان عالی کشور نمی‌رود.

نکته ۳۳۳: لازم به ذکر است طبق بند الف و بند ب ماده ۱۳ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ حل اختلاف در مورد شوراهای واقع در یک حوزه قضایی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه (عمومی) حقوقی همان حوزه است و در مورد شوراهای واقع در حوزه‌های قضایی شهرستان‌های یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه (عمومی) حقوقی حوزه قضایی شهرستان مرکز استان است.

نکته ۳۳۴: همچنین طبق بند پ ماده فوق‌الذکر، در مورد حل اختلاف شوراهای واقع در دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه (عمومی) حقوقی شهرستان مرکز استانی است که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر شده است.

نکته ۳۳۵: همچنین طبق ماده ۱۴ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «حل اختلاف در صورت بروز اختلاف در صلاحیت شورای حل اختلاف با سایر مراجع غیردادگستری در یک حوزه قضایی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی مربوط است و در حوزه‌های قضایی مختلف یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز همان استان است. در صورت بروز اختلاف شوراهای حل اختلاف با مراجع غیردادگستری واقع در حوزه دو استان، به ترتیب مقرر در بند (پ) ماده (۱۳) این قانون عمل می‌شود.

نکته ۳۳۶: نهایت اینکه طبق ماده ۱۵ قانون مذکور، در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف با مرجع قضایی، نظر مرجع قضایی لازم‌الاتباع است. در این مواد حل اختلاف در صلاحیت ذاتی و محلی و نسبی طبق قانون شورای حل اختلاف انجام می‌شود و نه مواد ۲۷ تا ۳۰ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹.

نکته ۳۳۷: حل اختلاف در صلاحیت محلی بین دو مرجع قضایی با صلاحیت ذاتی یکسان (ماده ۲۷ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹) با دادگاه تجدیدنظر مربوط است. اما حل اختلاف در صلاحیت محلی بین دو مرجع قضایی با صلاحیت ذاتی یکسان لکن در حوزه قضایی دو استان، طبق تبصره ماده مذکور، با دیوان عالی کشور است.

نکته ۳۳۸: حل اختلاف در صلاحیت نسبی حسب رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ دقیقاً همانند نکته قبل است. یعنی اگر بین دو مرجع با صلاحیت نسبی در یک استان باشد، با دادگاه تجدیدنظر مربوط است؛ اما حل اختلاف در صلاحیت نسبی بین دو مرجع قضایی در حوزه قضایی دو استان، با دیوان عالی کشور است.

نکته ۳۳۹: نکته قبل هم استثنائاتی در قانون دارد. از جمله ماده ۶۰۰ و ۶۰۱ که توضیح آن در نکات ۲۹۸ تا ۳۰۱ آمد.

نکته ۳۳۰: همچنین در صورت اختلاف بین دادسرا و دادگاه‌های کیفری در موارد رسیدگی مستقیم، همانند اختلاف بین دادگاه‌های تجدیدنظر استان، تجدیدنظر نظامی و تجدیدنظر ویژه اطفال و نوجوانان با دیوان عالی کشور، با توجه به ماده ۳۰ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ نظر مرجع عالی، لازم‌الاتباع و قاطع اختلاف است.

نکته ۳۳۱: حل اختلاف در صلاحیت شخصی بر اساس شخصیت مرتکب که استثنایی بر صلاحیت ذاتی است، همانند حل اختلاف در صلاحیت ذاتی برعهده دیوان عالی کشور است مگر یکطرف اختلاف روحانی باشد که نظر مرجع ویژه روحانیت لازم‌الاتباع است. کما اینکه در حل اختلاف در صلاحیت شخصی بر اساس شخصیت و سمت مرتکب هر دو در مورد مقامات روحانی نیز حق با روحانیت است!

نکته ۳۳۲: حل اختلاف در صلاحیت شخصی بر اساس سمت مرتکب نیز که استثنایی بر صلاحیت محلی است، همانند حل اختلاف در صلاحیت محلی به شرح نکته ۳۲۷ حسب مورد با دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور است.

